

Investigating the Implications of Shahid Motahari's Thought in the Analysis and Change of Human Action in Behavioral Policy

Mikaeel Noruzi

Researcher at Rushd Center, and PhD Candidate, Department of Public Policy, Faculty of Management, Imam Sadegh University, Tehran, Iran.

Aliasghar Khandan

Associate Professor, Department of Public Administration, Faculty of Islamic Studies and Management, Imam Sadegh University, Tehran, Iran.

Alireza Chitsazian*

Assistant professor of Business Management, Financial sciences, Management & Entrepreneurship Faculty, University of Kashan, Kashan, Iran.

Received: 04/05/2024

Accepted: 21/08/2024

Abstract:

Behavioral public policy, an emergent field drawing insights from behavioral sciences, has gained considerable traction among scholars and policymakers within the last two decades. It offers promising avenues for addressing diverse societal challenges across health, education, environment, economics, and culture. The remarkable effectiveness and cost-efficiency of "nudge" interventions, as primary and widely adopted behavioral mechanisms, have rapidly led to the establishment of nudge units globally. Simultaneously, the nudge approach has faced scholarly criticism concerning its ethical implications, reliability, and long-term efficacy, paving the way for alternative frameworks such as "boost" and "nudge plus." Given the growing interest in this domain among Iranian academics and executives, this research investigates the foundational principles and mechanisms of behavioral change within behavioral public policy. It specifically explores the potential application of these principles within the framework of Islamic policy-making. Focusing on the comprehensive Islamic thought of Martyr Motahari, the study employs a "implication research method" to deduce implications for a holistic Islamic behavioral policy framework. The findings indicate that the Islamic perspective views human perfection through the harmonious interplay of intellect and will, leading to purposeful actions aligned with higher human ideals. This perspective adopts a growth-oriented and pedagogical approach to human action, emphasizing internal transformation and the deepening of insights as fundamental. However, it also acknowledges the role of external interventions and action facilitation as catalysts for profound internal change. In both forms of change, the transformation of inclinations is considered essential and foundational. Based on the Islamic worldview, an Islamic government can utilize behavioral mechanisms within Sharia boundaries to: (1) facilitate purposeful actions for the general populace, particularly concerning matters of practical intellect and in the initial stages of interventions; and (2) foster persuasion towards a specific policy, with an emphasis on transforming inclinations.

Keywords: Behavioral Policy, Behavior Change, Nudge, Shahid Motahhari, Implication Research, Islamic Management.

Corresponding Author, Email: achitsazian@kashanu.ac.ir

Original Article

DOI: 10.22034/jipas.2023.335591.1376

Print ISSN: 2676-6256

Online ISSN: 2676-606X

واکاوی دلالت‌های اندیشه شهید مطهری در تحلیل و تغییر کنش انسانی برای حوزه خط‌مشی رفتاری

میکائیل نوروزی

پژوهشگر مرکز رشد و دانشجوی دکتری، گروه سیاست‌گذاری عمومی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

علی اصغر خندان

دانشیار، گروه حکمرانی و اداره امور عمومی، دانشکده معارف اسلامی و مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

علیرضا چیت‌سازیان*

استادیار گروه مدیریت بازرگانی دانشکده علوم مالی، مدیریت و کارآفرینی دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۱



چکیده: خط‌مشی رفتاری به‌عنوان حوزه‌ای نوپا در مطالعات خط‌مشی با بهره‌گیری از بینش‌های علوم رفتاری، در کمتر از دو دهه به‌خوبی توانسته است نظر اندیشمندان و خط‌مشی‌گذاران را برای حل مسائل اجتماعی مختلف در حوزه‌های بهداشت، آموزش، محیط‌زیست، اقتصاد، فرهنگ جلب کند. اثربخشی مناسب و هزینه بسیار کم به‌کارگیری ابزارهای تلنگر به‌عنوان اصلی‌ترین و پرکاربردترین سازوکارهای رفتاری، در مدت کوتاهی منجر به تأسیس مراکز تلنگر در سراسر دنیا شد. به‌طور همزمان، رویکرد تلنگر از سوی اندیشمندان از جهات مختلف اخلاقی، قابلیت اعتماد، اثربخشی بلندمدت و... مورد نقد قرار گرفت و رویکردهایی چون تقویت و تلنگر پلاس به‌عنوان جایگزین معرفی شد. با توجه به اقبال روزافزون نخبگان علمی و اجرایی کشورمان به این حوزه، پژوهش حاضر با هدف بررسی مبانی و سازوکارهای تغییر رفتار در حوزه خط‌مشی رفتاری و نیز امکان استفاده از آن در عرصه خط‌مشی‌گذاری از منظر اسلام انجام شد. در این راستا اندیشه شهید مطهری، به‌عنوان یک متفکر جامع اسلامی، محور قرار گرفت و با استعانت از روش‌شناسی دلالت‌پژوهی، دلالت‌هایی برای طرح کلی خط‌مشی رفتاری اسلامی ارائه شد. نتایج پژوهش نشان داد، دیدگاه اسلامی کمال انسان را در حاکمیت دو عامل عقل و اراده و نیز صدور افعال تدبیری در جهت مراتب عالی انسان می‌بیند و لذا رویکردی رشد‌محور و تربیتی به تغییر کنش انسانی دارد و تغییر از درون و تعمیق بینش‌ها را اصل می‌داند؛ اما نسبت به تغییر از بیرون و تسهیل کنش نیز غفلت نکرده است و آن را به‌عنوان نوعی زمینه‌ساز تعمیق بینش می‌پذیرد. در هر دو سنخ تغییر نیز تحول‌گرایش‌ها را ضروری و یک اصل می‌داند. براساس نگاه اسلامی، حاکمیت اسلامی می‌تواند از سازوکارهای رفتاری با رعایت حدود شرعی در راستای (۱) تسهیل انجام افعال تدبیری برای عامه مردم، ناظر به موضوعات عقل معاش و در مراحل ابتدایی مداخلات و نیز (۲) اقتناع نسبت به یک خط‌مشی، با تأکید بر تحول‌گرایش‌ها استفاده نماید.

واژگان کلیدی: خط‌مشی رفتاری، تغییر رفتار، تلنگر، شهید مطهری، دلالت‌پژوهی، مدیریت اسلامی.

* نویسنده مسئول: achitsazian@kashanu.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی

DOI: 10.22034/jipas.2023.335591.1376

شاپا چاپی: ۶۲۵۶-۲۶۷۶

شاپا الکترونیک: ۶۰۶-۲۶۷۶X

مقدمه

دغدغه مدیریت و تغییر رفتار عموم مردم و همراه کردن آنان، از دیرباز جزء دغدغه‌های اساسی حکومت‌ها بوده و حکمرانان همواره برای همراستاسازی افکار و رفتار مردم با مقاصد و سیاست‌های حاکمیت تمام تلاش خود را می‌کردند. پاسخ به این سؤال که «چگونه با تغییر رفتار عموم و اجتماع، می‌توان فوایدی را نصیب کل افراد جامعه کرد؟» به‌ویژه در عصر حاضر به واسطه تکرر و پیچیدگی اطلاعات و ارتباطات و نیز چندپارگی قدرت دولت‌ها، به یکی از دغدغه‌ها و مسائل اساسی دولت‌ها تبدیل شده و نظر اندیشمندان مختلف علوم اجتماعی را به خود جلب کرده است. در این بین مطالعات خطمشی عمومی به‌عنوان حوزه دانشی میان‌رشته‌ای با هدف تحقق و ارتقای منافع عامه (Palumbo, 1981:8)، جایگاه ویژه‌ای در این امر دارد؛ چراکه تأثیرگذاری بر رفتار عموم مردم، کانون خطمشی‌گذاری است (نفیسی، ۱۳۹۵: ۲۹). اساساً با این دغدغه می‌توان به بازخوانی و بازتعریف این دانش پرداخت و آن را تلاش‌هایی ساختارمند برای اثرگذاری بر انتخاب‌ها و عادات رفتاری حساس عموم مردم دانست. با این نگاه، خطمشی‌ها اهرم‌هایی هستند که مردم را برای انجام رفتارهای مطلوب توانمند می‌کنند (Schneider & Ingram, 1990:513)، یا به تعبیری کدهای نانوشته رفتاری و عاداتی هستند که افراد یا گروه‌ها در لحظه مواجهه با یک انتخاب معمولی یا مقابله با یک مشکل رایج در زندگی خود، در مجموعه‌ای از مراحل مشخص آن را اعمال می‌کنند (Ruggeri, 2019:4). دانش خطمشی به علت ماهیت بین‌رشته‌ای خود و بهره‌مندی از رشته‌هایی همچون جامعه‌شناسی، سیاست، حقوق، اقتصاد، روانشناسی اجتماعی، ارتباطات و رسانه و... رویکردهای مختلفی به مسئله مدیریت رفتار عموم داشته که به‌طور کلی می‌توان ذیل دو رویکرد سخت و نرم جای داد. در رویکرد سخت عمدتاً با نگاهی حقوقی و اقتصادی، سیاست‌های مالی، تقنینی و تنظیم‌گری و سازوکارهایی مانند ممنوعیت و انحصار، اجبار نظامی، مجازات، مالیات، یارانه مورد توجه قرار می‌گیرد. اما در رویکرد نرم با بهره‌گیری از نگاه روانشناسی، علوم رفتاری، جامعه‌شناسی و علوم ارتباطات و رسانه، سیاست‌های هدایتی، حمایتی و بازاربانه و سازوکارهایی همچون آگاهی‌بخشی، آموزش، اقناع، توانمندسازی، الگوسازی، انگیزه‌بخشی، معماری انتخاب به‌کار می‌رود.

رویکرد نرم در مطالعات خطمشی با تأکید بر روانشناسی اجتماعی، ابتدا در دانشگاه‌هایی مانند نورث وسترن طرح و در آن به مسائل اجتماعی حوزه‌های مختلفی همچون آموزش و پرورش، شهری (پلیس)، فقر، نژادی، توسعه انسانی و ... پرداخته شد (Nagel, 1994:x)؛ اما به‌طور خاص در حدود یک دهه گذشته، با ورود بینش‌های رفتاری به عرصه خطمشی و ظهور حوزه «خطمشی

رفتاری»^۱، ایده‌های نو و جذابی مطرح شد و نظر بسیاری از خط‌مشی‌گذاران و مقامات اجرایی به این حوزه جلب شد. در این دیدگاه، دولت مبتنی بر الگوی «پدرسالاری آزادی‌خواهانه»^۲، بدون حذف صورت انتخاب‌ها و گزینه‌ها، یا ایجاد محدودیت در آن، به گونه‌ای خفیف و غیردستوری با ابزارهای مختلفی افراد را به سمت گزینه‌های مطلوب سوق می‌دهد و در عین حال آزادی افراد را نیز حفظ می‌کند (Thaler and Sunstein, 2008:9). اصلی‌ترین و پرکاربردترین قالب کاربردی این الگو، رویکرد و ابزار «تلنگر» است. تلنگر که شامل گستره‌ای از ابزارها همچون تمایل افراد به گزینه پیش‌فرض، استفاده از مقایسه اجتماعی، توسل به احساسات و عواطف، یادآورها و... می‌شود، با ارائه راهکارهایی نسبتاً ساده، قابل‌فهم، بهره‌ور و کم‌هزینه، به دولت‌ها کمک می‌کند تا در طراحی، بهبود و ارزیابی خط‌مشی‌ها، قوانین و خدمات، اثرگذاری مناسبی بر رفتار عموم مردم داشته باشند. گرچه رویکرد رفتاری در مطالعات خط‌مشی سابقه طولانی ندارد، اما در همین چند سال اخیر توانسته است اثری جدی در مطالعات خط‌مشی و میان خط‌مشی‌گذاران داشته باشد (Galizzi, 2017:1). به‌طوری که تاکنون مطابق آمار به‌دست‌آمده از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۳، در سراسر دنیا بیش از ۲۰۰ واحد در درون نهادهای حاکمیتی، سازمان‌های شبه‌دولتی، واحدهای دانشگاهی و سایر سازمان‌های حمایتی، از اصول و روش‌های بینش‌های رفتاری در حوزه‌های سیاستی مختلف آموزش، محیط‌زیست، انرژی، سلامت، مالیات، فضای مجازی، امور مالی، حمل‌ونقل و... استفاده می‌کنند (Behavioral insight unit, 2021)؛ مراکزی همانند «واحد تلنگر» در دفتر کابینه انگلستان، «شبکه بینش‌های رفتاری»^۴ در هلند و «کمیسیون بهره‌وری»^۵ در استرالیا از این دست واحدها هستند.

این رویکرد در کنار اقبال اندیشمندان و گسترش در دولت‌ها، از همان ابتدا با انتقادات و چالش‌هایی از جمله نگرانی‌های اخلاقی، قابلیت اعتماد و اثربخشی بلندمدت نیز روبرو بوده است (John & Stoker, 2019:23؛ روگری، ۶؛ ۱۴۰۰: ۱۵۸). به باور منتقدین، تلنگرها از سویی توانایی عقلایی و آگاهانه مردم را به کار نگرفته و بالعکس آن‌ها را تضعیف می‌کنند و با تکیه بر

^۱ behavioral public policy

^۲ libertarian paternalism

^۳ OECD

^۴ Behavioral Insights network

^۵ Australian Productivity

^۶ Ruggeri

سوگیری‌ها^۱ و ناکارآمدی‌های شناختی و به عبارت دقیق‌تر از طریق تکیه بر فرایندهای غیرعقلایی^۲ یا به واسطه فرایندهای خارج از دایره عقلانیت^۳ (مانند احساسات)، منجر به نادیده گرفتن عقلانیت و سوق افراد به سوی اهدافی خاص می‌شوند (Schmidt and Engelen, 2020:5). از سویی دیگر گاهی عزت و احترام افراد را خدشه‌دار می‌کنند (Sunstein, 2015:27) و یا با سلب مسئولیت تصمیم‌هایی که افراد می‌گیرند (از جمله تصمیمات غلط) باعث عدم رشد قضاوت‌های عملیاتی و ظرفیت‌های تصمیم‌گیری آن‌ها می‌شوند. شاید عمده‌ترین چالش اخلاقی این رویکرد، دستکاری در نظام انتخاب و سوء استفاده از ضعف‌های شناختی افراد باشد (Hansen & Jespersen, 2013:12).

با توجه به چالش‌ها و ضعف‌های این رویکرد از سویی و اقبال روزافزون جوامع دانشگاهی و اندیشگاهی و نهادهای اجرایی کشورمان به این دیدگاه از سویی دیگر، نیاز است پیش از گسترش ادبیات نظری این حوزه در کشورمان و به کارگیری آن در راستای حل مسائل عمومی جمهوری اسلامی ایران، در مورد میزان، نحوه و اصل به کارگیری این رویکرد و ابزارها از منظر مبانی و ارزش‌های اسلامی اظهارنظر عالمانه و تخصصی شود و مشروعیت آن و نگاه کلی دین نسبت به آن مورد بررسی قرار بگیرد. از آن‌جاکه دین اسلام به دنبال هدایت، تربیت و رشد فرد و جامعه است و نگاهی عمیق و فراتر از ظاهر به انسان دارد، ظرفیت مناسبی را برای تحلیل و تغییر کنش انسانی فراهم می‌کند. برای فهم نگاه دینی در پژوهش حاضر، اندیشه شهید مطهری به عنوان یکی از بزرگترین اندیشمندان اسلامی عصر حاضر، به علت دارا بودن نظام فکری، نگاه جامع، ابتدائی بر اسلام ناب و از همه مهم‌تر، ارائه مباحث گسترده در رابطه با انسان‌شناسی و کنش انسانی محور قرار گرفته است. در پژوهش پیش‌رو به دو سؤال زیر پرداخته می‌شود:

۱. از منظر شهید مطهری، نگاه اسلام نسبت به تحلیل و تغییر کنش انسانی چیست؟

۲. اندیشه شهید مطهری چه دلالت‌هایی برای حوزه خط‌مشی رفتاری دارد؟

مروری بر ادبیات نظری

خط‌مشی رفتاری

خط‌مشی رفتاری مداخله‌ای است که اولاً مستقیماً ملهم از بینش‌های رفتاری است، ثانیاً مبتنی بر اصول پژوهش‌های رفتاری طراحی شده است و نهایتاً نیز در راستای تغییر رفتار مردم به کار

^۱ Biases. سوگیری‌ها مجموعه عواملی هستند که سبب انحراف تصمیم‌گیری کارآمد می‌شوند (برای مطالعه بیشتر ر.ک به (عبداللهی و زارع، ۱۳۹۹: ۳۳۰))

^۲ Irrational

^۳ Arational

می‌رود (Galizzi, 2014:27; John, 2018:7). بینش‌های رفتاری شامل شاخه‌های مختلفی از علوم اجتماعی مانند علوم تصمیم‌گیری، روانشناسی، علوم شناختی، علوم اعصاب، رفتار سازمانی و گروهی است که دولت‌ها می‌توانند با استفاده از فنون استنتاج علمی و طراحی آزمایش‌های دقیق، (با شناخت دقیق‌تر رفتار شهروندان) فرایند خطمشی‌گذاری را بهبود دهند (OECD, 2017:16; John, 2018:4).

شکل‌گیری مفهوم خطمشی‌گذاری رفتاری، مرهون نوآوری و تحولی است که در زیست‌بوم دانش اقتصاد با تولد حوزه‌ای نو به نام «اقتصاد رفتاری» شکل گرفت. تلاش اصلی اقتصاد رفتاری، واقع‌نگری در مطالعه تصمیمات و کنش‌های انسانی است. به اذعان برخی از پژوهشگران این حوزه (Ruggeri, 2019: 64-68)، این تحول سه نقطه عطف قابل توجه داشت که عبارت‌اند از؛ طرح عقلانیت محدود از سوی هربرت سایمون، بسط و تدقیق بیشتر مفهوم میانبرهای ذهنی و سوگیری‌ها و به تبع آن نظریه چشم‌داشت از سوی کانمن و تورسکی و همچنین ارائه‌ای مجدد از مفهوم میانبرهای سریع و به‌صرفه ذهنی و به تبع آن عقلانیت مبتنی بر زیست‌بوم اجتماعی توسط گیگرنزر.^۱

تحلیل رفتار انسان

در نگاه حوزه خطمشی رفتاری، از آنجایی که رفتار اختیاری انسان همواره با انتخاب یک گزینه همراه است، جهت تحلیل رفتار انسان به تحلیل نحوه تصمیم‌گیری انسان پرداخته می‌شود و به تعبیری فهم و تحلیل تصمیمات انسانی، کلید تحلیل رفتارهای انسانی به شمار می‌رود. در نگاه اقتصاد رفتاری، تیپ ایده‌آل «انسان اقتصادی» که عقلانیت کامل داشته و به دنبال منافع حداکثری است مورد تشکیک قرار می‌گیرد (Thaler & Sunstein, 2008:9) و تصمیمات انسان عمدتاً با نظریه‌هایی چون «عقلانیت محدود»^۲، «چشم‌داشت»^۳، «فرایندهای دوگانه»^۴، «میانبرهای ذهنی و سوگیری‌های نظام‌مند»^۵ تحلیل و انسان نیز به عنوان «انسان معمولی» معرفی می‌شود. در این نگاه افراد «انسان عادی»^۶ و نه ایده‌آل هستند (تیلر و سانستین، ۱۳۹۸: ۲۲) و رفتارشان نه با منطق کامل یک ابررایانه (که قادر است هزینه-فایده هر کنشی را تحلیل کند)، بلکه با مغزی بسیار انسانی، اجتماعی، عاطفی و گاه لغزش‌پذیر هدایت می‌شود (نفیسی،

^۱ Gigerenzer

^۲ Bounded Rationality

^۳ Prospect Theory

^۴ Dual-process

^۵ Heuristics and Cognitive Biases

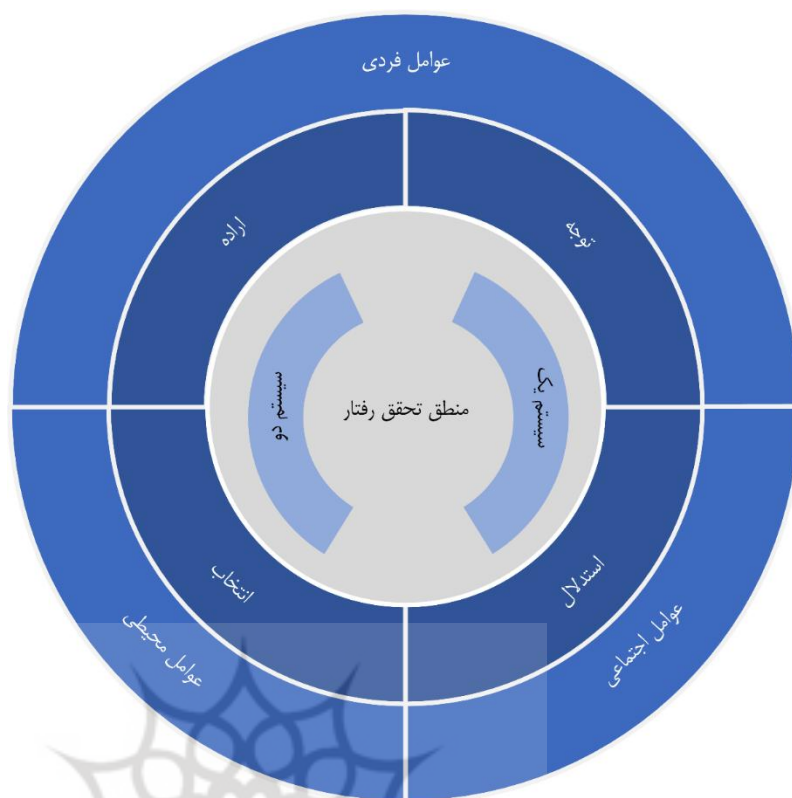
^۶ Homo sapiens

۱۳۹۵: ۳۲) و لذا در بسیاری از اوقات دچار تصمیمات با خطاهایی نظام‌مند و نیز رفتارهای نابخردانه‌ای می‌شوند.

در نگاه رفتاری سایمون با طرح نظریه عقلانیت محدود بیان کرد که تصمیم یک فرایند کاملاً در اختیار فرد با دانش کامل نیست، بلکه متأثر از محیط، عادات و احساسات بوده و تحت تأثیر محدودیت‌های بیرونی (شامل هزینه‌های جست‌وجوی اطلاعات، کمبود زمان) و نیز محدودیت‌های درونی (شامل محدودیت پردازش اطلاعات، محدودیت‌های شناختی و ناتوانی در به‌کارگیری حافظه) شکل می‌گیرد. افراد در تصمیم‌گیری در پی بهینه‌سازی و حداکثرسازی سود نیستند، بلکه «رضایتمندی» اعتقادی، اجتماعی و فردی را دنبال می‌کنند (رنانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۱-۸۲).

کانمن از دیگر پیشگامان حوزه رفتاری با طرح نظریه «فرایندهای دوگانه» مبانی تصمیم‌گیری و رفتار انسان را شرح داد. مطابق این نظریه، مغز انسان برای تصمیم‌گیری، اطلاعات را با دو سیستم «یک» و «دو» پردازش می‌کند. سیستم «یک» تجزیه و تحلیل اطلاعات و تصمیم‌گیری را به‌نحو «سریع و خودکار» و سیستم «دو» نیز به‌طور «آهسته، انعکاسی و با تلاش» انجام می‌دهد (کانمن، ۲۰۱۱: ۲۲). کانمن بر این باور بود که اغلب افراد در اغلب اوقات مبتنی بر نظام یک و میانبرهای ذهنی انتخاب و رفتار می‌کنند و لذا دچار انواع خطاها و سوگیری‌های ذهنی در تصمیم‌گیری شده و رفتارهای غیرعقلایی انجام می‌دهند.

بنابراین در نگاه رفتاری، توصیف واقعی‌تری از رفتار انسان ارائه شده است و تصمیمات انسان براساس فرایندهای دوگانه ذهن (سیستم یک و سیستم دو) و رفتار او نیز با چهار عامل توجه، استدلال، انتخاب و اراده تحلیل شده (OECD, 2019: 73) که کاملاً متأثر از عوامل محیطی (چارچوب‌بندی، چینش گزینه‌ها، دسترسی‌پذیری و...)، عوامل اجتماعی (هنجارهای اجتماعی، تعهدات، خدمت متقابل و...) و عوامل فردی (احساسات، عادات، سوگیری‌های شناختی) بوده و با انواع محدودیت‌های درونی و بیرونی همراه است. براساس این منطق، ادعا می‌شود که اکثر انسان‌ها، «انسان عادی» هستند که در اکثر اوقات رفتارهای غیرعقلایی داشته و تحت تأثیر جو، احساسات و سوگیری‌های شناختی عمل می‌کنند.



نمودار ۱. مدل تحلیلی رفتار انسان در رویکرد رفتاری

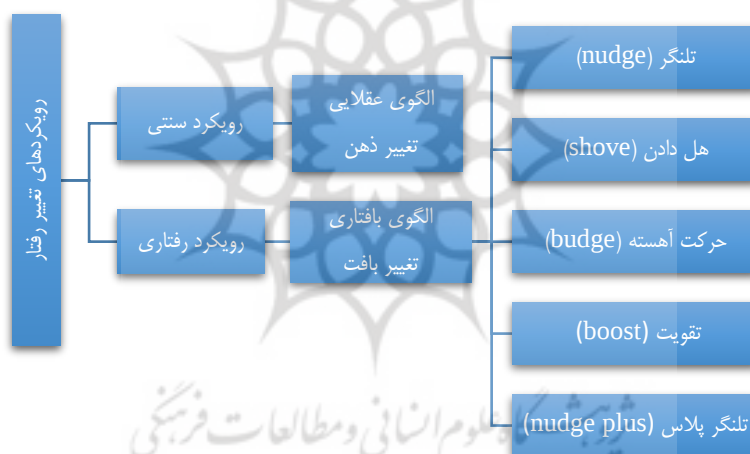
تغییر رفتار انسان

در خط‌مشی رفتاری مبتنی بر مدل تحلیلی که نسبت به رفتار انسان ارائه می‌شود، رویکرد و ابزارهای خاصی نیز جهت تغییر رفتار انسان به کار می‌رود. در رویکرد رفتاری برخلاف رویکرد سنتی که عمدتاً بر پایه الگوی «عقلایی و شناختی» بنا شده است، بر «الگوی بافتاری و موقعیتی» تأکید می‌شود. توضیح آنکه در رویکرد سنتی از آن‌جاکه انسان‌ها افرادی اقتصادی و عقلایی فرض شده که به راحتی اطلاعات گوناگون را کسب و تحلیل کرده و نهایتاً براساس برترین منافع خود رفتار می‌کنند، رویکردی هم که برای تغییر رفتار اتخاذ می‌شود، عمدتاً براساس «تغییر ذهن» و فراهم آوردن اطلاعات بیشتر است؛ لذا در این رویکرد «فرایندهایی آگاهانه و ارادی» مورد توجه قرار می‌گیرد (Dolan et al., 2010: 14).

در مقابل در رویکرد رفتاری با توجه به اینکه انسان‌ها افرادی عادی تلقی می‌شوند که قادر به تحلیل کامل اطلاعات نبوده و دچار انواع محدودیت‌ها، سوگیری‌ها و انتخاب‌های غیرعقلایی و بعضاً متناقض می‌شوند و همچنین موجوداتی تأثیرپذیر که رفتار و ترجیحاتشان تحت تأثیر عوامل

محیطی و موقعیتی است، برای تغییر رفتار، بیش از آگاهی بخشی و انتقال اطلاعات، «تغییر بافت» و موقعیت بروز رفتار مورد توجه قرار می گیرد؛ لذا در این رویکرد بیشتر بر «فرایندهای ناخودآگاه و غیرارادی» و تغییراتی به ظاهر کوچک در انتخاب ها و محیط کنش کنشگران تمرکز می شود و در طراحی و اجرای برنامه ها و سیاست ها، تأثیر هنجارهای فرهنگی، عوامل اجتماعی-اقتصادی و طیف وسیعی از عوامل مؤثر دیگر در تصمیم گیری، مورد توجه قرار می گیرد (نفیسی، ۱۳۹۵: ۳۸-۳۴؛ روگری، ۱۴۰۰: ۱۵۴ و ۱۶۸).

در دهه اخیر، ذیل رویکرد رفتاری مداخلات رفتاری مختلفی مطرح شده است. گرچه اصلی ترین و پرکاربردترین مداخله رفتاری، تلنگر است، اما در نقد و اصلاح تلنگر، مداخلات رفتاری دیگری نیز مطرح شده است که بحث از آنان، به فهم جامع تر و دقیق تر رویکرد رفتاری کمک می کند. در ادامه، مهم ترین این مداخلات شرح داده می شود.



نمودار ۲. دسته بندی رویکردهای تغییر رفتار

رویکرد تلنگر^۱

اولین و شناخته شده ترین رویکرد رفتاری، تلنگر است. این رویکرد مبتنی بر الگوی پدرسالاری آزادی خواهانه است که در آن، صورت انتخاب های افراد و گزینه های موجود، حذف، محدود یا ممنوع نمی شود؛ بلکه صرفاً با تکنیک های مختلفی تحت تأثیر قرار می گیرد و احتمال انتخاب

¹ nudge

یک گزینه خاص بیشتر می‌شود (Smith & Larimer, 2009: 210). «تلنگر» اهرم‌های متنوعی از جمله قواعد پیش‌فرض، ساده‌سازی، هنجارهای اجتماعی، سهولت و راحتی، افشای اطلاعات ساده، اخطار، پیش‌تعهد، یادآورها، نیت اجرایی به امور، انتخاب‌های گذشته و... را در برمی‌گیرد (Thaler & Sunstein, 2008).

رویکرد هل دادن^۱

رویکرد «هل دادن»، با واداشتن مردم به اتخاذ تصمیم و به واسطهٔ برجسته‌سازی الگوی هزینه منفعت، بر خطاهای شناختی افراد غلبه می‌کند. در واقع این رویکرد جنبه‌هایی از معماری انتخاب را تأکید و تقویت می‌کند که منجر به ایجاد دلایلی عقلایی، فراتر از رویکرد سنتی، می‌شود و از این طریق رفتار افراد را تغییر می‌دهد (OECD, 2019: 118). کنلی^۲، نظریه‌پرداز این رویکرد، پدرسالاری اجباری^۳ را به عنوان مبنای این رویکرد در نظر گرفت و بر این باور بود زمانی که مردم تصمیماتی متعارض با اهداف اصلی خود می‌گیرند یا موقعیتی که قانون‌گذاری با هزینه ناچیزی می‌تواند از تصمیمات بد جلوگیری کند، دولت بایستی قانون‌گذاری کند (OECD, 2019: 118; Conly, 2013: 32-36).

رویکرد حرکت آهسته^۴

«حرکت آهسته» تنظیم‌گری ساده و غیررسمی از سوی بخش عمومی نسبت به امور مختلف جهت بهبود زندگی مردم است (دادگر، ۱۳۹۹: ۳۰۸). این رویکرد که از آن با نام تنظیم‌گری رفتاری^۵ نیز یاد می‌شود، با هدف به‌کارگیری بینش‌های رفتاری در تنظیم‌گری سمت عرضه‌کنندگان یا ملزم کردن آنان به استفاده از مداخلات رفتاری سودمند برای مشتریان، در صدد جلوگیری از آسیب رساندن سازمان‌های خصوصی به مشتریان و دستکاری کردن رفتار آنان مطرح شد (Oliver, 2017: 130-136).

رویکرد تقویت^۶

این رویکرد نیز همانند تلنگر، بر محدودیت‌های انسان (به‌ویژه محدودیت‌های شناختی انسان) و انگیزه (عمدتاً احساسات و عادات) تمرکز می‌کند؛ با این تفاوت که تقویت (تلنگرهای آموزشی) در

^۱ کنلی از این مفهوم تحت عنوان Shove یاد کرده و سازمان OECD نیز کلمه Push را به کار برده است (OECD, 2019: 118).

^۲ Conly

^۳ coercive paternalism

^۴ حرکت آهسته یا budge نوعی شبیه‌سازی ادبیاتی نسبت به تلنگر یا nudge است.

^۵ Behavioural Regulation

^۶ boost

تلاش است تا با تقویت مهارت‌های هوشمندی، ابزارهای تصمیم‌گیری و محیط‌هایی که به‌کارگیری سیستم دو را فراهم می‌کند، مخاطب را جهت اخذ بهترین تصمیم توانمند کند (Grüne-Yanoff & Hertwig, 2016: 157). این رویکرد شامل سه دسته (۱) تقویت‌کننده‌های سواد ریسک (۲) تقویت‌کننده‌های مدیریت عدم‌اطمینان (۳) تقویت‌کننده‌های انگیزشی (Huang, 2018: 157-159) و سه اهرم (۱) ذهن‌آگاهی (۲) فناوری تفکر (۳) تنوع شناختی است (Huang, 2018).

رویکرد تلنجر پلاس^۱

تلنجر پلاس، نسخه اصلاح‌شده تلنجر و مبتنی بر تفکر انعکاسی است که در طراحی تلنجرها تعبیه می‌شود (Banerjee & John, 2020: 9). تلنجر پلاس اولاً با نگاه انتقادی به رویکرد پدرسالاری معتقد است که تغییر رفتار نباید از طریق متخصصان یا دولت‌ها بلکه بایستی با ایجاد فضا و ظرفیت برای مردم رقم بخورد و خود مردم تغییراتی در زندگی‌شان ایجاد کنند. ثانیاً تشخیص داده است که تلنجرهای مؤثر بایستی در عرض سایر عوامل مؤثر بر رفتار مردم و نه به‌عنوان یک خطمشی مستقل، به کار روند (John & Stoker, 2019: 18). در این نگاه، خطمشی‌گذاران بایستی مداخلاتی طراحی کنند که ملاحظات کار بلندمدت در ذهن را در نظر داشته باشند (John & Stoker, 2019: 24). از آن‌جاکه در خطمشی رفتاری عمدتاً از رویکرد تلنجر استفاده می‌شود، در این پژوهش بیشتر به بررسی این رویکرد می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

در باب حوزه خطمشی‌گذاری رفتاری با رویکرد اسلامی گرچه تاکنون پژوهشی انجام نشده است اما می‌توان از پژوهش‌های مشابهی یاد کرد که هر یک از منظرهای به‌بخش‌هایی از این حوزه پرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌های مرتبط، مقاله باقری‌فرد و همکاران (۱۳۹۴) است که در آن «استعاره شیب» را به‌عنوان راهبرد اصلی دولت در سیاست‌گذاری فرهنگی مطرح کرده‌اند. آن‌ها مدعی شده‌اند که دولت اسلامی هم باید و هم می‌تواند شیب اجتماعی را به گونه‌ای قرار دهد که در نتیجه آن سوق به تعالی آسان شده و میل به بدی، سخت شود. پیغامی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهش خود رویکرد اسلامی (مبتنی بر دیدگاه شهید مطهری) و اقتصاد رفتاری را در مسئله تصمیم‌گیری و رفتار و عوامل مؤثر بر آن با یکدیگر مقایسه کرده‌اند و وجوه تشابه از جمله ماهیت پیچیده و پویای تصمیم‌گیری، اثرگذاری عوامل احساسی و وجوه

¹ Nudge plus

تفاوت آن از جمله تأثیرگذاری ادراکات و گرایش‌های بنیادین بر شکل‌گیری تصمیم در نگاه اسلامی برخلاف رفتاری را بحث کرده‌اند.

از دیگر پژوهش‌ها، مقاله عسگری و ابراهیمی (۱۳۹۹) است که پژوهشگران در آن با استخراج آیاتی از قرآن نشان داده‌اند که همواره مصادیقی از کج‌رفتاری در تصمیمات افراد در چارچوب اقتصاد اسلامی وجود دارد، اما تلاش اسلام آن است که انسان هدایت شود و تصمیماتی با منافع بلندمدت اتخاذ کند که جهان آخرت و همچنین منافع اجتماعی را در بر بگیرد.

در پژوهشی دیگر، سیاهکارزاده و خادم‌علیزاده (۱۳۹۵) با مراجعه به آیات قرآن سوگیری‌های رفتاری انسان در قرآن را بررسی کرده و نشان دادند که خداوند متعال انسان را متوجه برخی ویژگی‌ها و خصایص خود می‌کند و نسبت به برخی تورش‌های رفتاری که انسان را به ورطه خسران می‌کشاند، هشدار می‌دهد.

جیت‌سازیان و نوروزی (۱۴۰۱) نیز در پژوهش خود پس از مرور ابزارهای رفتاری در خطمشی رفتاری، سازوکارهای تغییر رفتار از منظر اسلام را احصا و ذیل چهار دسته اهرم‌های فردی (بینشی، گرایشی و کنشی)، اجتماعی، ساختاری نهادی و نهایتاً محیطی دسته‌بندی کرده‌اند. در نهایت «جامع‌نگری» را ویژگی تمایزبخش میان رویکرد اسلامی و رفتاری معرفی کرده و بینش‌های رفتاری و ابزار تلنگر را برای حکومت اسلامی در جهت (۱) عرضه اثربخش سیاست‌های دولت و (۲) بسترسازی سلیبی و ایجابی برای انجام رفتار مناسب دانسته‌اند.

همان‌طور که ذکر شد، پژوهش‌های فوق‌گرفته هر یک به برخی از جنبه‌های تغییر رفتار یا اقتصاد رفتاری از منظر اسلام پرداخته‌اند، اما در هیچ‌کدام، به‌طور مستوفایی مشروعیت و میزان تطابق حوزه خطمشی رفتاری با نگاه اسلامی بررسی نشده است. در مقام جمع‌بندی، نکات محوری پژوهش‌های فوق عبارت‌اند از: (۱) لزوم بسترسازی توسط دولت اسلامی جهت تسهیل انجام رفتارهای مطلوب، (۲) محوریت و تأثیرگذاری ادراکات و گرایش‌های بنیادین در تصمیم‌گیری و نفی نسبی‌گرایی مطلق در نگاه دینی (۳) تلاش دین اسلام برای نهادینه‌سازی تصمیم‌گیری مبتنی بر منافع بلندمدت و اجتماعی در وجود انسان، (۴) هشدار دین نسبت به تورش‌های رفتاری و راه جلوگیری از آن، (۵) لزوم جامع‌نگری در ابزارهای تغییر رفتار و استفاده از تلنگر برای عرضه اثربخش و بسترسازی.

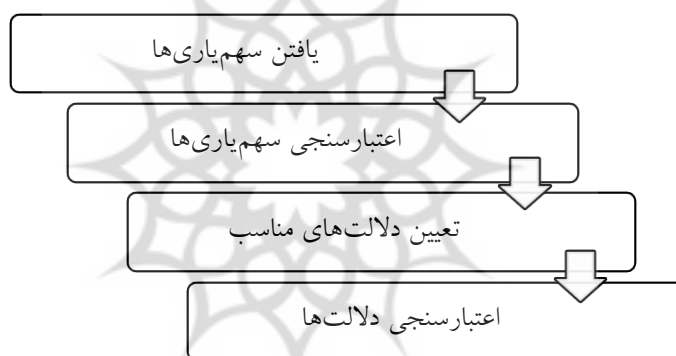
روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش جهت گردآوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی استفاده شد و تمامی آثار شهید مطهری شامل (کتاب، یادداشت‌ها، صوت و مقاله) مطالعه و مرور شد. پس از بررسی تمامی منابع، حدود ۳۰۰ صفحه فیش تهیه شد و مبنای تحلیل قرار گرفت. در ادامه جهت تحلیل داده‌ها

و استخراج دلالت‌ها برای حوزه خط‌مشی رفتاری نیز روش دلالت‌پژوهی به کار گرفته شد. مراد از روش دلالت‌پژوهی، عمل استخراج و استقراض دلالت، کاربرد، پیامد، تأثیر از یک فلسفه، چارچوب، نظریه، مدل و ایده برای یک رشته دیگر است (دانایی‌فرد، ۱۳۹۵: ۴۹). پژوهش‌های دلالت‌پژوهی شاه‌راه بسط و تدقیق، بهبود و غنابخشی دانش بشری است. در این روش‌شناسی یک جانب قرض‌دهنده (صادرکننده) و یک جانب قرض‌گیرنده (واردکننده) وجود دارد. در جانب قرض‌دهنده یا مأخذ، ابژه دلالت‌پژوهی وجود دارد که از آن سهم‌یاری‌هایی (نکات کلیدی) برای جانب قرض‌گیرنده که موضوع دلالت‌پژوهی در آن است، استخراج می‌شود و متناسب با چارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی دلالت‌هایی برای آن طراحی می‌شود (همان: ۴۷ و ۴۸).

۱/۱. مراحل اجرایی روش دلالت‌پژوهی

این روش‌شناسی به‌طور تفصیلی دارای یازده مرحله است که در ادامه شرح داده می‌شود، اما فرایند آن را در کلی‌ترین حالت به صورت زیر می‌توان تصویر کرد (همان: ۵۵):



نمودار ۳. فرایند اولیه روش‌شناسی دلالت‌پژوهی

۱. تعیین مناسب بودن پژوهش دلالت‌پژوهی؛ از آن‌جاکه هدف پژوهش پیش رو استخراج دلالت‌های اندیشه شهید مطهری جهت طراحی ابزار خط‌مشی است، روش دلالت‌پژوهی روش مناسبی است. از سویی با توجه به سابقه فعالیت‌های مطالعاتی و پژوهشی چندساله پژوهشگران در حوزه اندیشه شهید مطهری و مطالعات خط‌مشی رفتاری و تجربه انجام پژوهش کیفی انتخاب این روش‌شناسی مناسب است.

۲. تعیین مأخذ احصای دلالت‌ها برای پرداختن به مسئله پژوهشی؛ در پژوهش حاضر اندیشه‌های شهید مطهری به‌عنوان مأخذ دلالت‌پژوهی تعیین شده است؛ چراکه شهید مطهری به‌عنوان یکی از بزرگترین اندیشمندان اسلامی اولاً دارای نظام فکری هستند، ثانیاً اندیشه ایشان غنای لازم در

ابعاد اسلامی را دارند، و ثالثاً انسان‌شناسی که ارتباط تنگاتنگی با مباحث رفتاری دارد، از موضوعاتی است که در اندیشه شهید مطهری به شکل مفصلی به آن پرداخته شده است. ایشان در کتب مختلفی همچون انسان و ایمان، انسان در قرآن، فطرت، تعلیم و تربیت در اسلام، فطرت در قرآن، آزادی معنوی، انسان کامل، فطری بودن دین، انسان‌شناسی قرآن و ... به مباحث انسان‌شناسی پرداخته‌اند.

۳. تعیین فرایندی برای واکاوی موضوع منتخب؛ در این پژوهش در ابتدا مجموعه آثار شهید مطهری مطالعه و فیش‌برداری شد و سعی شد با تورق کامل آثار، مباحث مرتبط گردآوری شود. در مرحله بعد یادداشت‌های شهید مطهری مورد بررسی قرار گرفت.

۴. تعیین چارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی؛ طرح پژوهش دلالت‌پژوهی مقاله حاضر، از نوع رویکرد تلفیقی است و پژوهشگران اجازه دادند تا دلالت‌ها به صورت برایشی ظهور کنند. پژوهشگران با چارچوب معینی به سهم‌یاری‌ها مراجعه نکردند؛ بلکه بدون هیچ‌گونه چارچوبی بر اندیشه‌های شهید مطهری، اجازه دادند با استنطاق از آثار شهید مطهری، چارچوب مفهومی از خود آثار کشف و ظهور کند.

۵. انجام نمونه‌گیری نظری ابژه دلالت‌پژوهی؛ در این پژوهش همه آثار شهید مطهری اعم از مجموعه آثار و یادداشت‌های ایشان مورد توجه قرار گرفت و در گام بعدی نیز به منابع دست‌دوم اعم از مقالات و پایان‌نامه و کتب مرتبط رجوع شد. همچنین با ایجاد سؤالات جدید، مجدداً آثار بررسی می‌شد و به این تربیت آثار چندین بار چه از طریق جستجوی کلیدواژه‌ای و چه از طریق تورق مرور شدند.

۶. احصای سهم‌یاری‌های ابژه دلالت‌پژوهی؛ در این گام در جستجو و مشخص کردن سهم‌یاری‌ها به جستجوی کلیدواژه‌ای در آثار اکتفا نشد، بلکه آثار تورق و بنابه نیاز جستجوی کلیدواژه‌ای هم انجام و موارد مرتبط احصا شد. در بررسی اولیه، ۸۵ سهم‌یاری براساس «فرایند استخراج سهم‌یاری‌ها» استنباط شد و در گام بعد، این سهم‌یاری‌های مستخرج دوباره بررسی و موارد تکراری با حفظ یک نمونه از آن‌ها، حذف و موارد مشابه و قریب‌المضمون با حفظ محتوایشان بدون تقلیل مفهومی با هم ترکیب شدند.

۷. اعتبارسنجی سهم‌یاری‌های ابژه دلالت‌پژوهی؛ در این پژوهش سعی شده است با مرور مجدد آثار شهید مطهری، اعتبار سهم‌یاری‌ها به واسطه عبارات شهید مطهری، سنجیده شود. همچنین تأیید اساتید خبره در این حوزه دلیل دیگری بر اعتبار دلالت‌ها است.

۸. متناسب‌سازی سهم‌یاری‌ها با چارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی

۹. احصای دلالت‌های موردنظر؛ پس از شکل‌گیری چارچوب مفهومی، دلالت‌های تک‌تک عبارات و گزاره‌ها در نسبت با کلیت چارچوب مفهومی بررسی شد. هنگام اجرای این مرحله با گذشت زمان و مشخص کردن دلالت‌های بیشتر، چارچوب مفهومی اتقان بیشتری یافت و زیرشاخه‌های دقیق‌تری برای آن ایجاد شد.

۱۰. اعتبارسنجی دلالت‌های احصایی؛ منطق دلالت‌ها از یک سو و استحکام استنادی دلالت‌ها می‌تواند در تعیین اعتبار دلالت‌ها بسیار تعیین‌کننده باشد (همان: ۶۲). در این پژوهش سعی شده است از هر دو ملاک اعتبارسنجی استفاده شود.

۱۱. تدوین و ارائه گزارش پژوهش

تجزیه و تحلیل داده‌ها

در ادامه پژوهش در ابتدا به تشریح دیدگاه شهید مطهری در رابطه با مبانی و رویکردهای تغییر رفتار پرداخته می‌شود و سپس دلالت‌های اندیشه ایشان برای حوزه خطامشی رفتاری ارائه خواهد شد.

مبانی انسان‌شناسی

ساحات انسان (بینش و گرایش و کنش)

مطابق دیدگاه شهید مطهری انسان دارای سه ساحت وجودی بینشی، گرایشی و کنشی است. این دسته‌بندی ریشه در نگاه فلسفی ایشان دارد که قوای وجودی انسان را ذیل سه دسته مدرکه، شوقیه و عامله می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۵: ۴۵۳). به باور ایشان، وجه تمایز اساسی انسان با دیگر جانداران که ملاک «انسانیت» او و منشأ تمدن و فرهنگ انسانی است، در دو ساحت بینش‌ها و گرایش‌ها و به تبع ساحت کنش‌هاست (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۱ و ۵۱). استاد مطهری در آثار مختلف خود به ساحات وجودی انسان اشاره کرده و در تحلیل خود از آن بهره برده است. برای مثال ایشان در جایی دو ساحت بینشی و گرایشی را که منشأ کنش انسان هستند، به مثابه دو مرکز و کانون در روح انسان می‌دانند و در شرح آن‌ها می‌فرمایند: «نام یکی از این دو کانون، عقل یا خرد و نام آن دیگری قلب یا دل است. فکر و اندیشه و دوراندیشی و حسابگری و منطق و استدلال و علم و فلسفه از تجلیات کانون عقل است، و بعضی دیگر از تجلیات روحی مانند خواستن و شیفته شدن و آرزو کردن و به حرکت آوردن از کانون دل سرچشمه می‌گیرد.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۷۷۱) و در جایی دیگر نیز از آن به مثابه دستگاه یاد کرده و می‌فرمایند: «انسان به‌طور کلی دو دستگاه دارد: یک دستگاه عقل و فکر و اندیشه که با حواس پنج‌گانه (یا بیشتر) خودش حس می‌کند و با عقل و فکر، فکر می‌کند؛ همان دستگاهی که علوم و فلسفه‌ها را برای بشر به وجود می‌آورد. یک کانون دیگری هم در وجود انسان هست که

آن را کانون تمایلات و احساسات می‌نامند (احساسات غیر از حس است) که به اصطلاح مربوط به دل انسان است.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۴: ۴۰). استاد مطهری برای ساحت کنشی و عمل انسان نیز اهمیت فراوانی قائلند؛ به طوری که از آن با عنوان تکیه‌گاه تعلیم و تربیت اسلامی یاد می‌کنند و سرنوشت انسان را در گرو آن می‌دانند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۵: ۴۳۴). ایشان به تبع حکما، برای عمل نقش سازندگی قائلند و بر این باورند، همان‌طور که عمل تابعی از علم انسان است (قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ)، عکس این قضیه نیز صادق است؛ به این ترتیب که عمل نیز در هر بار صورت علمی در انسان برجای می‌گذارد و اگر به‌طور مداوم تکرار شود، آن صورت علمی و حالت روانی را در نفس انسان راسخ و ملکه کرده و بینش جدیدی را پدید می‌آورد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۶۶۱-۶۶۴).

مراتب انسان (من عالی و من دانی)

از منظر استاد مطهری یکی از ویژگی‌های مهم انسان این است که صرفاً موجودی تک‌بعدی و منحصر در مرتبه مادی نیست، بلکه موجودی چندبعدی و ذومراتب است. انسان به‌طور کلی دارای مرتبه جمادی، نباتی، حیوانی و ملکی است. در مقام تشبیه مثل یک ساختمان چندطبقه است که یک طبقه آن یک حقیقت است، طبقه دیگر حقیقت دیگر و ... انسان چنین موجود صاحب مراتب و درجاتی است که در عالی‌ترین درجه خود یک فرشته است و بلکه بالاتر از فرشته، در درجه دیگر یک گیاه است و در درجه دیگر یک جماد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۸۳۸ و ۸۳۹). ایشان در برخی آثار جهت ساده‌سازی بحث، به‌طور کلی دو مرتبه برای انسان برشمرده‌اند که عبارت است از من دانی (من حیوانی) و من عالی (من انسانی) (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۴۵۴ و ۴۵۵). در مرتبه من عالی (انسانی)، بینش انسان مبتنی بر عقل و گرایش‌های او نیز مبتنی بر اراده است و در مرتبه من دانی (حیوانی)، بینش انسان مبتنی بر وهم و خیال و گرایش‌های او نیز براساس میل است.

فطرت الهی انسان

در نگاه شهید مطهری انسان یک موجود بی‌جهت و خنثی نیست، بلکه موجودی کاملاً جهت‌دار و دارای استعدادهای بالقوه است. در واقع انسان مفعول به فطرت الهی است و ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش دارد که تکوینی و غیراکتسابی، بالقوه، آگاهانه، مقدس، ثابت و زوال‌ناپذیر، راهنمای رشد و تکامل، غیرمحور (نه خودمحور و فردی)، جهان‌شمول و مشترک در میان تمام انسان‌ها (از حیث بالقوه‌بودن نه فعلیت) و از جنس «ارزش‌های انسانی» است (مطهری، ۱۳۷۶، ۷۲-۳۳). ایشان فطرت را ناظر به دو بعد بینشی (ادراکی) و گرایشی (عاطفی) شرح می‌دهند. در فطرت ادراکی بحث می‌کنند که انسان در ابتدا مانند لوح سفیدی است که فاقد همه تصورات

بوده و فقط استعداد پذیرفتن نقش را دارد؛ فلذا تصورات فطری ندارد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۶۸ و ۲۶۹)، اما در باب تصدیقات، ایشان قائل به تصدیقات فطری بوده و معتقدند که انسان تصدیقات بدیهی اولیه فراوانی مقدم بر تصدیقات تجربی دارد و به واسطه آن نسبت به مسائل طبیعی و غیرطبیعی علم پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۶: ۲۶۰). بعد دیگر فطرت، فطرت گرایشی است که مواردی چون گرایش به اخلاق، زیبایی، حقیقت‌جویی و... را دربرمی‌گیرد. شهید مطهری معتقدند گرایش به این کمالات مختلف را نباید به نحو استقلال و مجزا از یکدیگر نگریست؛ چراکه همه این گرایش‌ها از مظاهر و شعبه‌های یک گرایش اصلی هستند و آن «گرایش به کمال مطلق بالذات و فرار از نقص بالعرض» و به بیان دیگر گرایش خداجویی است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵: ۹۷۹ و ۹۸۰).

تأثیرپذیری انسان از عوامل زمینه‌ای

در اندیشه شهید مطهری رفتار انسان تحت تأثیر عوامل زمینه‌ای و خارجی اعم از اجتماعی و محیطی است. عوامل اجتماعی شامل همه اثراتی است که انسان از دیگران می‌پذیرد. شهید مطهری بر این باورند، از آن‌جاکه انسان با روحی بسیار حساس و قابل تغییر آفریده شده است، ضبط و گیرندگی از جمله ویژگی‌های اوست، زود تحت تأثیر دیگران واقع می‌شود و حتی ناخودآگاه افکار و دیگران را در وجود خود ثبت می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۰۵). مواردی همچون زبان، آداب عرفی و اجتماعی، دین و مذهب، حکومت و مسئولین، همنشین‌ها، هنجارها، گروه‌های مرجع از جمله عواملی هستند که محیط اجتماعی بر رفتار انسان تحمیل می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۹۰). مراد از عوامل محیطی در این‌جا، مجموعه عواملی است که فرد را در یک فضای خاص تحت تأثیر قرار می‌دهد و شامل عوامل فیزیکی، جغرافیایی و ... است. مثلاً محیط طبیعی و جغرافیایی انسان و منطقه‌ای که در آن منطقه رشدونمو می‌کند، خواه‌ناخواه یک سلسله آثار قهری بر روی اندام و روحیه انسان می‌گذارد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۹۰).

مبانی کنش‌شناسی

کنش‌های انسان (تدبیری و التذادی)

شهید مطهری مبتنی بر مبادی کنش انسان در دو ساحت بینشی و گرایشی و همچنین دو مرتبه حیوانی و انسانی، به دو دسته فعل التذادی و تدبیری در وجود انسان اشاره می‌کنند. از منظر ایشان افعال التذادی آن افعال ساده‌ای هستند که انسان تحت تأثیر مستقیم غریزه و طبیعت جهت رسیدن به یک لذت و یا فرار از یک رنج انجام می‌دهد. این‌گونه افعال ملایم با میل بوده و مستقیماً با لذت و رنج سروکار دارد. فعل لذت‌آور با نوعی جاذبه انسان را به سوی خود می‌کشد و کار رنج‌آور با نوعی دافعه انسان را از خود دور می‌کند. اما در مقابل، افعال تدبیری فعالیت‌هایی

هستند که خود آن‌ها جاذبه یا دافعه‌ای ندارند و غریزه و طبیعت، انسان را به سوی آن کارها نمی‌کشاند، بلکه انسان به حکم عقل و اراده و به خاطر مصلحتی که در آن‌ها نهفته است، آن‌ها را انجام می‌دهد؛ به بیانی دیگر، علت غایی و نیروی محرک انسان در افعال تدبیری، مصلحت است نه لذت؛ چراکه لذت را طبیعت و مصلحت را نیز عقل تشخیص می‌دهد. از این‌رو، افعال مبتنی بر مصلحت، به علت دور دست بودن نتیجه، گرچه لذت‌آور نیستند، اما رضایت‌بخش هستند. افعال تدبیری خود به دو قسم افعال تدبیری عالی و دانی تقسیم می‌شوند. مراد از «افعال تدبیری عالی» آن افعال تدبیری هستند که در جهت گرایش‌های عالی انسانی و اهداف اخروی انجام می‌شوند و در مقابل مراد از «افعال تدبیری دانی» آن افعال تدبیری هستند که در جهت گرایش‌های دانی و اهداف دنیوی و بعضاً شیطانی انجام می‌شوند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۱-۵۴).

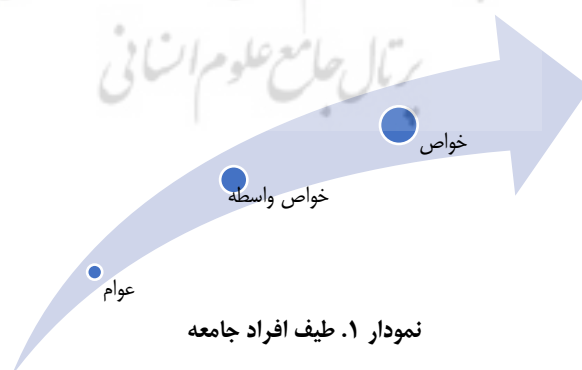
از سویی در نگاه شهید مطهری افعال را مبتنی بر **میزان پردازش ذهنی** نیز می‌توان به دو دسته افعال متفکرانه و افعال بدون تفکر یا تروی تقسیم کرد. افعال متفکرانه، افعالی هستند که در آن فرایند صدور فعل به نحو تفصیلی رخ می‌دهد؛ به این معنا که فرد ابتدا یک رفتاری را تصور می‌کند، سپس فایده آن را تصدیق می‌کند، سپس شوق می‌یابد و اراده می‌کند و منجر به بروز رفتار می‌شود. در این قسم رفتارها، فرد با تلاشی بیشتر، زمان زیادی را صرف می‌کند تا یک رفتار محقق شود. اما در برخی افعال همچون افعال مبتنی بر جوگیری در یک جمع، عادت، تقلید، احساسات و ...، فرایند صدور فعل، بدون تروی و تفکر تفصیلی طی می‌شود. این اتفاق گاهی به سبب طی شدن چندین باره فرایند صدور فعل و در نتیجه عادت شدن، رقم می‌خورد. در این افعال دیگر تفکر و تروی نیاز نیست و فرد به صورت عادت و سریع آن را انجام می‌دهد (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۳۸ و ۱۳۸۴، ج ۱۳: ۶۶۸).

براساس دسته‌بندی‌های فوق، افعال تدبیری عمدتاً با تروی، سنجش صلاح و فساد و سنجش نحوه انجام فعل همراه هستند و افعال التذادی نیز غالباً براساس شهوت و غضب و بدون تروی انجام می‌گیرند. اما بایستی توجه داشت که کمال فعل در تدبیری بودن و ابتنای آن بر عقل و اراده است و نه لزوماً تروی داشتن آن؛ چراکه ممکن است مثلاً فرد، آگاهانه و با تروی در ابتدا یک شخص توانمند را الگوی خود قرار دهد و سپس بی‌چون و چرا و بدون تأملی از او تقلید کند. اتفاقاً گاهی انجام خودکار و بدون تروی فعل تدبیری برای فرد، یک کمال و ویژگی مثبت است؛ مثلاً زمانی که یک فعل تدبیری برای فرد به واسطه تکرار، تبدیل به عادت و ملکه شود و در نفسش رسوخ کند و در نتیجه دیگر نیازی به تروی نداشته باشد؛ لذا جهت صدور فعل تدبیری، تروی موضوعیت ندارد. شهید مطهری این نکته را ذیل بحث عادات انفعالی و فعلی بحث کرده‌اند که اگر عادات (انجام خودکار افعال) صرفاً تحت تأثیر یک عامل خارجی انجام شوند، «انفعالی»

نامیده شده و قوه عقل و اراده را ضعیف و به نوعی انسان را اسیر کرده و لذا امری مذموم است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۳۵، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۴۰)، اما اگر عادت همراه با توجه و نیت باشد و صرفاً تحت تأثیر عامل خارجی قرار نگیرد، «فعال» نامیده شده و منجر به انجام بهتر و راحت‌تر فعل شده، و امری ممدوح محسوب می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۳۳ و ۷۳۴).

طیف افراد در جامعه (خواص و عوام)

در نگاه شهید مطهری افراد جامعه را می‌توان به‌طور کلی در دو دسته عوام و خواص جای داد. خواص گروه‌های معدود و اقلیتی از جامعه (همچون روشنفکران، سیاستمداران، روحانیون و ...) هستند که بر دیگر افراد جامعه تأثیر می‌گذارند و با مشخص کردن جهت‌گیری‌های جامعه، آینده یک جامعه را می‌سازند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۵: ۶۱-۶۳). ممیزه خواص، قدرت تأثیرگذاری آنهاست که می‌توانند با استفاده از قدرت خارق‌العاده‌ای که از نظر عقل یا ذوق یا اراده و ابتکار دارند، جامعه‌ای را از نظر علمی و فنی یا از نظر اخلاقی یا از نظر سیاسی یا از نظر نظامی پیش ببرند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۹۱). لذا خواص، انسان‌هایی منطقی و عقلایی هستند که شخصیت‌شان بر دو پایه عقل و اراده بنا شده است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۳۵۸) البته لفظ «خواص» مانند لفظ قرآنی «امام» بار ارزشی مثبت و مقدس ندارد؛ یعنی اعم از پیشوای حق و راه‌یافته، یا پیشوای باطل و گمراه است. استاد مطهری نیز قائلند که امام به معنی رهبری اجتماعی، گاهی امام عدل و گاهی امام جور است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۸۳). اما در مقابل، عوام اکثریت جامعه را شکل می‌دهند که به حد بلوغ منطقی و عقلی نرسیده‌اند و منشأ رفتارشان، تحلیل عقلانی و منطقی نیست (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۳۴۵ و ۳۴۶)، بلکه عمدتاً ناشی از مبادی غیرمنطقی همچون ظن و گمان، تعصب‌ورزی، شتاب‌زدگی، غلبه احساسات، عشق و نفرت مذموم، پیروی از هوای نفس، عادت انفعالی، تقلید از اکثریت، پیروی از شخصیت‌ها و پیروی از سنت، عرف، هنجار و عادت‌های اجتماعی است. از منظر شهید مطهری اکثر افراد جامعه عوام



بوده و رفتارهایی التذادی دارند، اما یک اقلیتی هستند که رفتارشان مبتنی بر منطق و عقل است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۶: ۵۹ و ۶۰). شهید مطهری با چنین نگاهی به تحلیل واقعه غدیر در صدر اسلام می‌پردازد و علت پیاده نشدن دستور پیامبر اکرم (ص) مبنی بر جانشینی امام علی (ع) را در نفاق خواص و جهالت و بی‌بصیرتی عوام مردم می‌داند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۵: ۱۹۱-۱۹۷). البته باید توجه داشت که تفاوت خواص و عوام را به‌صورت یک طیف در نظر گرفت و نه تمایز صفر و یک. با این نگاه علاوه بر دو دسته کلی عوام و خواص، دسته خواص واسطه نیز افزوده می‌شود. خواص واسطه کسانی هستند که از یک‌سو تحت تأثیر خواص اصلی هستند و از سوی دیگر متناسب با توانایی و نفوذ خود، بر روی عوام تأثیرگذاری دارند. امثال دانشمندان، رهبران، روشنفکران را می‌توان خواص و امثال شعرا، قهرمانان ورزشی، هنرمندان را نیز می‌توان خواص واسطه دانست.

مبانی تغییر کنش انسان

رویکرد تغییر رفتار (رویکرد رشد)

شهید مطهری تغییر رفتار را مبتنی بر «رویکرد رشد» مطرح می‌کند و معتقدند که تغییر رفتار بایستی در نهایت منجر به رشد انسان شود. در نگاه ایشان رشد یعنی «لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌برداری از امکانات و سرمایه‌هایی که در اختیار انسان است» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳۰: ۳۱). استاد، انسان رشدیافته و کامل را آن انسانی می‌داند که «تمام استعدادهای انسانی او» «به نحو متوازن و متعادل» «در حد کمال» به فعلیت رسیده باشد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۱۱۲) و تمام شئون زندگی وی براساس اندیشه و اراده که دو رکن شخصیت انسان است، شکل گرفته باشد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳۰: ۳۵۸)؛ رشد اسلامی، ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و اقتصادی و تربیتی، فکری و روانی را در بر می‌گیرد.

راهبرد تغییر رفتار (راهبرد تربیت)

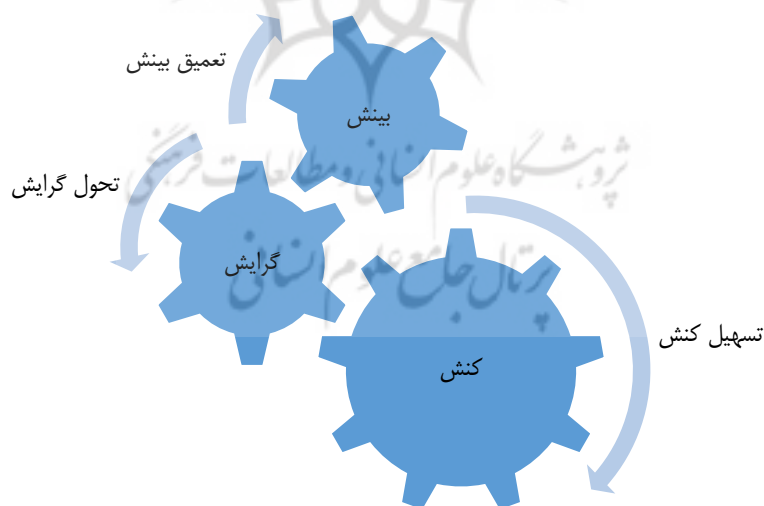
در نگاه شهید مطهری راهبرد اصلی تغییر رفتار افراد، تربیت است. ایشان جهت شرح مفهوم تربیت، آن را با مفهوم صنعت مقایسه می‌کنند و از رهگذر آن، سبک تغییر رفتار اسلامی را توضیح می‌دهند. از منظر ایشان صنعت به معنای «ساختن» است و مراد آن است که فرد را آن‌طور که می‌خواهیم و فارغ از استعدادهای درونی او تغییر دهیم (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۷۱۵). در این رویکرد ابتدا انسان منظوری دارد، سپس از یک سلسله مواد و اشیا برای منظور خود استفاده می‌کند؛ در حالی که به خود این ماده توجه ندارد که با این کاری که روی آن انجام می‌دهد آن را کامل می‌کند یا ناقص (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۵۲ و ۴۵۳). استاد تأکید می‌کند

مکتبی که منظوری را در نظر بگیرد و بخواهد انسان را طوری بسازد که آن منظور تأمین شود ولو اینکه در او یک کاستی‌هایی به وجود بیاید، برخی احساسات طبیعی را از انسان بگیرد و نقص روحی یا جسمی در او ایجاد کند ولی بالأخره انسان برای آن منظور، خوب ساخته شود، یک مکتب مبتنی بر صنعت است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۸۵۲). ریشه رویکرد صنعت به نظریه اصالت اجتماع برمی‌گردد. استاد معتقدند که صنعت در واقع روشی برای تغییر رفتار مردم در جهت تأمین منافع حکام و صرفاً نیل به جامعه‌ای مفید بدون رشد و کمال مردم است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۵۳).

اما تربیت عبارت است از پرورش دادن و به فعلیت رساندن استعدادهایی درونی که بالقوه در یک شیء موجود است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۷۱۶). در تربیت هدف این است که مربی خود را با فرد تطبیق دهد و سعی کند استعدادهای بالقوه فرد را شکوفا سازد، نه اینکه فرد را با امیال و اغراض خود تطبیق دهد و آن‌طور که خود دوست دارد، او را بسازد (مطهری، ۱۳۹۸: ۴۵). لذا هر تغییر رفتاری تربیت نامیده نمی‌شود. تربیت آن تغییر رفتاری است که متناسب با فطرت و استعدادهای واقعی فرد باشد؛ بنابراین اگر با ترساندن و تهدید تغییر رفتار رخ دهد، تربیت نیست. بلکه اگر فرد دارای استعداد عقلانی و فکری یا عاطفی است، باید آن را پرورش داد و نباید آن را نابود کرد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۴۵۴). از آن‌جاکه در اسلام، هم اصالت فرد محفوظ است و هم اصالت اجتماع، تغییر رفتار و ساخت انسان صرفاً در جهت نیل به جامعه مطلوب نیست، بلکه رشد و کمال خود فرد هم موضوعیت دارد؛ لذا طرح و برنامه‌ای که برای تربیت فرد وجود دارد، یا به عنوان مقدمه‌ای است برای ساخت جامعه مطلوب یا اینکه هدف، ساخت خود فرد است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۲: ۶۸۷). با این توضیحات و نکات پیشین، از آن‌جاکه **عقل و اراده** دو رکن اصلی شخصیت انسان است و رشد انسان نیز منوط به صدور بیشتر **افعال تدبیری** است (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۳)، راهبرد تغییر رفتار را می‌توان «**تربیت تدبیری**» نامید. مراد از تربیت تدبیری آن تربیتی است که منجر به تقویت عناصر عقل و اراده و بروز افعال تدبیری شود. با توجه به مبانی شهید مطهری به‌طور کلی دو مسیر جهت تربیت تدبیری و تغییر کنش انسانی می‌توان مطرح کرد: در یک مسیر با حرکت از درون به بیرون، بر «**تعمیق بینش**» تمرکز شده و سعی می‌شود با ایجاد یک عمق شناختی و معرفتی، باورها و نگرش‌های فرد متأثر شود، سپس گرایش‌های متناسب با آن شکل بگیرد و نهایتاً نیز کنش فرد تغییر کند. اما در مسیری دیگر حرکت از بیرون به درون، «**تسهیل کنش**» مورد توجه قرار گرفته و سعی می‌شود به واسطه تسهیل و مهیا کردن حداکثری شرایط خارجی اعم از ساختاری، محیطی و اجتماعی، انجام کنش ساده‌تر و احتمال بروز آن بیشتر شود. در این مسیر گرچه در ابتدا بینش اجمالی به فرد داده

می‌شود، اما تمرکز بر آن است که فرد با انجام مکرر فعل، مؤانست و به تبع محبتی به فعل پیدا کند و در نتیجه نگرش مثبت و بینش تفصیلی نسبت به آن بیاید. البته باید به این نکته مهم توجه داشت که هر یک از مسیرهای تعمیق بینش و تسهیل کنش زمانی مؤثر خواهند بود که با «**تحول گرایش**» همراه باشند. به بیانی دیگر، در هر یک از این دو مسیر می‌بایست به جاذبه‌های گرایشی و گرایش‌های درونی افراد توجه کرد و متناسب با آن مسیر تغییر کنش را طراحی کرد. زیرا مادامی که گرایش و شوق انسان تحریک و متحول نشود، به صرف علم و بینش، کنشی از انسان صادر نمی‌شود و بالعکس مادامی که انجام یک کنش برای انسان جذاب و لذت‌بخش و متناسب با گرایش‌هایش نباشد، نمی‌تواند تداوم یابد یا نگرش و بینش مثبتی در انسان ایجاد کند.

هر یک از این دو مسیر اقتضائات خاصی داشته و برای مخاطبین مختلف، تأثیرگذاری و کاربردهای متفاوتی دارند. برای مثال برای شروع مداخله و تربیت، تسهیل کنش کاربرد بیشتری دارد و هر چه زمان بیشتری از مداخله می‌گذرد، مسیر تعمیق بینش تأثیرگذاری و جایگاه بیشتری می‌یابد، یا مثلاً مسیر تعمیق بینش بیشتر برای طیف خواص و جمع‌های نخبگانی و مسیر تسهیل کنش نیز برای عوام و توده مردم به کار می‌رود، یا در سنین کودکی و نوجوانی تسهیل کنش تأثیرگذاری بیشتری دارد، در حالی که با ورود به سنین جوانی و میان‌سالی تعمیق بینش بیشتر باید مورد توجه قرار گیرد.



نمودار ۵. دو مسیر تربیتی

سازوکارهای تغییر رفتار

شهید مطهری در آثار خود ذیل راهبرد تربیت تدبیری به سازوکارهای مختلفی اشاره کرده‌اند که در ادامه به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

جدول ۱. سازوکارهای تغییر رفتار عموم (چیت‌سازیان و نوروزی، ۱۴۰۱: ۴۰۰)

ساختاری	محیطی	اجتماعی	کنشی	گرایشی	بینشی
ابزار اقتدار	ملموس سازی	مدیریت خواص و گروه‌های مرجع	امکان‌پذیر کردن	مدیریت احساسات	متقاعدسازی منطقی
قاعده‌گذاری	نمادسازی	هنجارهای اجتماعی	ایجاد عادت	به‌کارگیری مشوق‌ها	تسهیل و تقویت عقلانیت
	تغییر موقعیت	الگوسازی			آموزش و آگاهی بخشی
	مانع‌زدایی	اثر هم‌نشین			
		شعارهای اجتماعی			
		انجام جمعی عمل			

دلالت‌های اندیشه شهید مطهری برای حوزه خط‌مشی رفتاری

دلالت اول: تحلیل کنش انسانی

در نگاه رفتاری، رفتار انسان با ملاک «عمق و میزان پردازش ذهنی» تحلیل می‌شود و بر این اساس رفتارهایی که با سیستم دو، یعنی تفکر و پردازش ذهنی و مصلحت‌سنجی سودجویان انجام شود، رفتارهایی عقلایی و رفتارهایی نیز که با سیستم یک، یعنی به‌صورت ناخودآگاه و غیرارادی و تحت تأثیر عادت، احساسات، جو اجتماع و ... انجام می‌شود، رفتارهایی غیرعقلایی نامیده می‌شوند. اما در نگاه شهید مطهری افعال انسانی با ملاک «ابتنای بر عقل‌واراده» و برحسب مراتب وجودی او تحلیل می‌شود. به این ترتیب، افعالی که مبتنی بر مصالح و غایات عقلی و اراده انسان انجام شوند و ناشی از مرتبه من‌عالی او باشند، افعال تدبیری و افعالی هم که براساس پندارهای وهمی و میل انسان و ناشی از مرتبه من‌دانی او باشند، افعال التذادی نامیده می‌شوند. افعال تدبیری و رفتارهای عقلایی از جهاتی با یکدیگر متفاوتند: اولاً فعل تدبیری لزوماً با محاسبه مصالح و مفاسد و پردازش ذهنی مبتنی بر سیستم «دو» همراه نیست، بلکه ممکن است تقلید، عادت و اعمال تحت تأثیر احساسات، جو اجتماع نیز افعالی تدبیری باشند. مثلاً ممکن است فعلی بر اثر تکرار تفکر در یک موضوع به‌صورت عادت و ملکه در بیاید و مبتنی بر سیستم

«یک» رخ دهد^۱، یا فرد آگاهانه و براساس محاسبه عقلانی از یک فرد الگو تقلید کند و دیگر برای انجام افعال تقلیدی تفکر نکند. در چنین حالتی نیز از آن‌جاکه براساس مصالح عقلی (نه براساس صرف میل و خیال) از یک فرد تقلید می‌کند، فعل تدبیری دارد. ثانیاً فعل تدبیری مبتنی بر مصالح عقلی اخروی و مادی ناظر به من عالی انسان است اما در رفتار عقلایی صرفاً مصالح دنیوی و ناظر به من دانی انسان مدنظر است.

براساس توضیحات فوق، ملاک در تحلیل کنش‌های انسان می‌بایست براساس تدبیری یا التذادی بودن آن باشد، نه مبتنی بر سیستم تفکری یک و دو و افعالی همچون عادات، تقلید و اعمال احساسی و جوگیرانه نیز نباید افعالی غیرعقلایی تلقی شوند، بلکه در مواقعی کاملاً تدبیری هستند.

دلالت دوم: طیف‌بندی افراد جامعه

در رویکرد رفتاری دوگانه انسان عقلایی و انسان عادی مطرح شده و این چنین ادعا می‌شود که اکثریت افراد جامعه انسان‌های عادی هستند و اغلب رفتارشان مبتنی بر سیستم یک انجام می‌شود و تنها عده کمی از افراد عقلایی عمل کرده و در هر تصمیم و رفتار به محاسبه دقیق و جامع سود و زیان و مصالح و منافع می‌پردازند. از منظر شهید مطهری نیز این دسته‌بندی تا حد زیادی پذیرفته شده است؛ چراکه ایشان نیز اکثر افراد جامعه را عوام می‌دانند که اکثر افعالشان التذادی بوده و براساس مبادی غیرمنطقی انجام می‌شود. اما تفاوت اساسی نگاه ایشان با رویکرد رفتاری آن است که از منظر ایشان در جامعه اسلامی می‌بایست با اتخاذ رویکرد «خواص‌سازی عوام» و به واسطه تربیت (چه از طریق بصیرت‌افزایی یا تعمیق بینش و چه از طریق تسهیل کنش)، جماعت عوام را رشد داد و آنان را به طیف خواص نزدیک کرد. اما در رویکرد رفتاری، عوام و انسان‌های عادی در همان سطح و وضعیت باقی می‌مانند و سعی می‌شود با سازوکارهایی همچون انگیزش و احساسات و هنجارهای اجتماعی، انسان‌ها همچنان مبتنی بر همان سیستم یک رفتار کنند و لذا برای انسان‌ها رشدی در پایه‌های فکری و اراده آن‌ها حاصل نمی‌شود.

دلالت سوم: رویکرد و راهبرد تغییر رفتار

یکی از مباحث مهم، چگونگی و رویکرد به کارگیری سازوکارها برای تغییر رفتار افراد است. در رویکرد رفتاری عمدتاً به ظرفیت‌ها و استعدادهای درونی افراد و شکوفایی آن توجهی نشده و بیشتر از طریق مهیا سازی محیط و عوامل بیرونی سعی در تأثیرگذاری بر انتخاب و رفتار ظاهری افراد است. گرچه اخیراً در نقد به «تلنگر»، پیشنهادهایی همچون «تقویت» و «تلنگر پلاس»

^۱ باید توجه داشت به هر حال عقلانیت از مسیر تفکر تفصیلی می‌گذرد و در ادامه تبدیل به ملکه و عادت می‌شود.

مطرح شده است، اما نهایتاً همگی ذیل رویکرد رفتاری بوده و به نوعی منطق محرک-پاسخ بر آن‌ها حاکم است و لذا اهتمامی به پرورش استعدادهای درونی و به تبع تقویت قوه تصمیم‌گیری ندارند. در این رویکرد سازوکارها در راستای رفتارسازی به کار می‌روند و نه انسان‌سازی؛ لذا خالی از نگاه تربیتی و شکوفاسازی استعدادهای درونی انسان هستند. به بیانی دیگر، این رویکرد درصدد تغییر بنیادین و عمیق در رفتار انسان‌ها نیست، بلکه عمدتاً تغییری سطحی و ظاهری آن‌ها در ساحت رفتار انسان ایجاد می‌کند؛ فلذا تأثیرگذاری پایدار و بلندمدتی در رفتار انسان‌ها ندارد. در یک جمله می‌توان ادعا کرد که رویکرد رفتاری بیش از «تربیت»، درصدد «صنعت» افراد است و در عمق نگاه خود یک «شیء‌انگاری» نسبت به انسان دارد.

در مقابل از آن‌جاکه اسلام با تغییر رفتار در صدد رشد حقیقی افراد و به فعلیت رساندن تمامی استعدادها، به نحو متوازن و در حد اعلی است، همواره یک نگاه تربیتی به رفتار انسان دارد؛ لذا در این رویکرد، تقویت درون اعم از بینش‌ها و گرایش‌ها و قوه عقل و اراده فارغ از تأثیری که در رفتار دارد، خود اصالت و موضوعیت داشته و صرف تغییر رفتار به عنوان غایت مطرح نمی‌شود، بلکه عمدتاً سعی می‌شود به تبع رشد درونی، رفتار افراد نیز اصلاح شود. البته اسلام در کنار توجه به درون، از تسهیل شرایط خارجی و محیط اجتماعی و به تعبیری توجه به بیرون و تأثیرگذاری مستقیم بر رفتار انسان نیز غفلت نکرده است؛ چراکه ساحت بینشی و گرایشی انسان تا حد زیادی متأثر از ساحت کنشی اوست؛ لذا رویکرد اسلام در به کارگیری سازوکارهای تغییر رفتار، رویکردی کاملاً «رشدمحور» و «تربیتی» بوده و تغییری بنیادین و پایدار را به همراه دارد.

دلالت چهارم: ارزیابی سازوکارهای رفتاری

از مسائل بحث‌برانگیز ناظر به رویکرد رفتاری، میزان انطباق سازوکارهای رفتاری با نگاه اسلامی است. ناظر به این مسئله مقدمتاً باید توجه داشت که همه ابزارهای رفتاری ذیل منطق «تغییر ناخودآگاه و غیرارادی» جای نمی‌گیرند، بلکه اساساً در طیفی از آگاهانه یا ناخودآگاه قرار دارند؛ به طوری که ابزارهایی همچون ایجاد تعهد، انگیزه‌بخشی، پیام‌رسانی و افتخار به خود بیشتر مبتنی بر سیستم دو و فرایندهای آگاهانه و ارادی هستند و ابزارهایی مانند به کارگیری هنجارهای اجتماعی، استفاده از گزینه پیش فرض، برجسته‌سازی، تحریک احساسات نیز بیشتر بر پایه سیستم یک و فرایندهای ناخودآگاه و غیرارادی هستند (دلان و همکاران، ۲۰۱۰: ۱۸)؛ لذا نباید تصور کرد که تمامی ابزارهای رفتاری به نحو ناخودآگاه رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند و از این جهت آن‌ها را نقد کرد؛ گرچه اکثر آن‌ها از چنین منطقی پیروی می‌کنند. این نگاه تشکیکی به سازوکارهای رفتاری، صرف ابتدای آن‌ها بر جنبه‌های ناخودآگاه و غیرارادی را مردود می‌داند و راه را برای بررسی و نقد دقیق‌تر این سازوکارها باز می‌کند.

پس از مقدمه فوق، مشروعیت سازوکارهای رفتاری مبتنی بر دیدگاه شهید مطهری را این‌گونه می‌توان ارزیابی کرد که به‌طور کلی به‌کارگیری آن‌ها در راستای رشد انسان، همراه یک رویکرد تربیتی (به‌معنای استفاده از آن‌ها جهت تسهیل کنش و اعداد شرایط خارجی در کنار سازوکارهای تربیتی که عمدتاً به تغییر از درون و تعمیق بینش اهتمام دارند.) و با هدف پرورش مراتب عالی انسانی (شامل تقویت عقل و اراده و به‌تبع صدور افعال تدبیری عالی) مورد تأیید اسلام است. البته در استفاده از سازوکارهای رفتاری باید حدود و احکام اسلامی رعایت شود. مثلاً موسیقی‌ای که جهت تحریک احساسات افراد استفاده می‌شود، نباید همراه غنا باشد، یا مثلاً فردی که به‌عنوان الگو معرفی می‌شود و افراد از آن تقلید و پیروی می‌کنند، نباید فردی فاسق و بی‌دین باشد، یا مثلاً نباید با محرک‌های جنسی برای افراد ایجاد انگیزه کرد.

شهید مطهری در آثار مختلف خود به نمونه‌هایی از به‌کارگیری ابزارهای رفتاری در دین اشاره کرده‌اند. برای مثال ایشان ذیل بحث تبلیغ، استفاده از ابزار احساسات جهت اثرگذاری بیشتر پیام بر مخاطب را جایز و بلکه الزامی دانسته و آن را به‌عنوان عامل اثرگذاری عمیق‌تر پیام و بخش مهمی از اقدامات انبیا معرفی می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۷: ۳۲۵؛ ج ۱۶: ۱۴۵). در مثالی دیگر ایشان به بهره‌گیری از گروه‌های مرجع و خواص جامعه جهت تأثیرگذاری بر مردم اشاره کرده و معتقدند که ائمه از شعرا به‌عنوان خواص جامعه در جهت تغییر رفتار مردم در قبال جایگاه امامت و دین بهره می‌بردند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۵: ۲۴۳ و ۳۳۹)، یا مثلاً سازوکار عادت‌سازی را مشروط به حفظ عقلانیت و اراده و دارا بودن حالت فعلی (و نه انفعالی) تأیید می‌کنند (مطهری، ۱۳۹۳، ج ۱۳: ۴۰). این موارد حاکی از توجه دین به این سنخ از سازوکارها برای تأثیرگذاری بر کنش افراد است.

دلالت پنجم: جایگاه سازوکارهای رفتاری

یکی از مقدمات ضروری جهت به‌کارگیری سازوکارهای رفتاری، فهم منطق استفاده از آن و جایابی آن در نسبت با دوگان‌های مختلف است. در این بخش به جایگاه سازوکارهای رفتاری در نسبت با چهار معیار مسیر تربیتی، سنخ مخاطب، موضوع کنش و مراحل مداخله پرداخته می‌شود. **مسیر تربیتی (تعمیق بینش - تسهیل کنش):** از میان دو مسیر تربیتی، سازوکارهای رفتاری کمک شایانی به تغییر افراد از مسیر تسهیل کنش می‌کنند و کمتر در تعمیق بینش می‌توانند تأثیر داشته باشند؛ لذا در کنار تعمیق بینش، می‌توان از این سازوکارها در راستای فراهم‌سازی شرایط محیطی و اجتماعی و تسهیل کنش افراد استفاده کرد. نکته اساسی در تمایز رویکرد رفتاری و اسلامی این است که تسهیل کنش، پس از مدتی بایستی منجر به تعمیق و تغییر بینش شود. گرچه هر کنشی در ابتدا نیاز به بینش و گرایش ابتدایی و اجمالی دارد، اما با دیدگاه اسلامی اگر

صرف تغییر کنش رخ دهد و دو عنصر عقل و اراده به حاشیه روند و تغییر بینشی در ادامه رخ ندهد، فایده، ارزش و نیز تداوم چندانی ندارد.

سنخ مخاطب (عوام - خواص): در به کارگیری سازوکارهای رفتاری توجه به سنخ مخاطبین شامل عوام یا خواص بودن، سن و ... حیاتی است؛ از آن جاکه برای تغییر کنش عوام و نیز افراد سن پایین بیشتر از مسیر تسهیل کنش استفاده می شود، در نتیجه کاربرد سازوکارهای رفتاری نیز برای این سنخ مخاطبین بیشتر است. گرچه در مواجهه با عوام، باید راهبرد «خواص سازی عوام» در دستورکار قرار گیرد، اما در این راستا سازوکارهای رفتاری ظرفیت بالایی جهت تحقق این هدف دارند.

موضوع کنش (عقل معاش - عقل معاد / واجب توصلی - واجب تعبدی): موضوعات کنش انسانی را در یک دسته بندی کلی می توان ذیل عقل معاش یا عقل معاد جای داد. مراد از عقل معاش آن اندیشه های عقلانی انسان ناظر به اموری دنیوی و چاره اندیشی درباره معضلات و مشکلات زندگی است که حدیث «لا عقل کالتدبیر» (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) حاکی از آن است. تدبیر موضوعاتی چون امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سبک زندگی بر عهده این عقل است. اما عقل معاد ناظر به امور اخروی انسان است که حدیث «العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۱) به آن اشاره می کند. این عقل عهده دار موضوعاتی چون امور عبادی، معنوی و اخلاقی است. از سویی کنش های ذیل عقل معاد را نیز می توان به کنش های نیت مند و بدون نیاز به نیت تقسیم کرد. این دسته بندی برگرفته از تقسیم بندی فقهی واجبات به دو قسم «تعبدی» و «توصلی» است. منظور از واجبات تعبدی، آن واجباتی است که قصدونیت قربت در آن ها معتبر و شرط صحت آن است، مانند نماز، روزه و ... واجبات توصلی نیز واجباتی هستند که قصد قربت در آن ها شرط نبوده و انجام آن ها بدون التفات و نیت نیز منجر به سقوط تکلیف می شود، مانند ادای دین، نجات دادن غریق، اطاعت از والدین، دفن میت، پرداخت نفقه، انجام تعهدات اجتماعی و ... مطابق این دسته بندی، حتی در امور واجب هم کنش هایی وجود دارند که انجام صحیح آن مشروط به التفات و نیت نیست؛ البته گرچه وجود نیت و قصد قربت، شرط کمال آن هست (مطهری، ۱۳۹۰: ۶۷).

براساس دسته بندی فوق، سازوکارهای رفتاری بیشتر در امور ناظر به عقل معاش و موضوعاتی همچون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و سبک زندگی به کار می آیند و کمتر در موضوعات عقل معاد قابل استفاده هستند؛ چراکه امور معنوی، عبادی و اخلاقی مستلزم اقدامات عمیق و بنیادین تربیتی هستند و بیشتر با تعمیق بینش و تقویت عقلانیت و اراده افراد به ثمر می نشینند. اگر هم در امور عقل معاد کاربرد داشته باشند، باید در کنار تعمیق بینش و با رویکردی تربیتی استفاده

شوند؛ البته به‌طور دقیق‌تر در خود عقل معاد نیز می‌توان قائل به تفصیل شد؛ به این نحو که سازوکارهای رفتاری جهت اثرگذاری بر کنش‌های عبادی بدون نیاز به نیت و به تعبیری واجبات توصلی قابلیت بیشتری دارند و نباید در کنش‌های عبادی نیت‌مند و واجبات تعبدی به‌کار روند. **مراحل مداخله (مراحل ابتدایی - مراحل بعدی):** از ملاک‌های رشد انسان آن است که با گذشت زمان و طی مسیر کمال، از سویی وابستگی انسان به عوامل محیطی و اجتماعی و شرایط مادی پیرامونی کمتر شود و از سویی دیگر به استقلال فکری و اراده برسد و با خروج از سیطره احساسات به حکومت منطق نزدیک‌تر شود (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۵۷ و ج ۳: ۴۶۳-۴۶۶). به بیانی دیگر، انسان در مسیر رشدی خود، سیر خروج از سیطره عوامل بیرونی و تکیه بر عوامل درونی را طی می‌کند و از تقوای ضعف به تقوای قوت می‌رسد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲۳: ۶۹۳-۶۹۴). با این منطق، بهره‌بردن از سازوکارهای رفتاری و تأثیرگذاری از طریق عوامل بیرونی در مراحل ابتدایی تغییر رفتار مطلوب بوده، اما با گذشت زمان باید با سازوکارهای تربیتی به تعمیق بینش و درونی‌سازی امور پرداخت؛ چراکه تکیه بر عوامل بیرونی گرچه نسبت به عوامل درونی تقدم زمانی دارند، اما تقدم رتبی نداشته و نهایتاً بایستی محوریت با عوامل درونی باشد.

دلالت ششم: اهمیت رویکردهای منجر به تحول گرایش

در نگاه اسلامی علم‌و‌عمل می‌بایست همراه با ایمان و آن جنبه گرایشی وجود انسان باشند تا بتوانند تغییری مطلوب در انسان ایجاد کنند. از این‌رو چه در مسیر تربیتی تعمیق بینش و چه در تسهیل کنش، می‌بایست بر سازوکارهایی سرمایه‌گذاری کرد که منجر به تحول گرایش می‌شوند و الّا تغییر رفتار مطلوب محقق نخواهد شد. تأکید بر تحول گرایش، می‌تواند سبب این شود که سازوکارهای گرایشی به‌عنوان چاشنی، در کنار سایر سازوکارها استفاده شوند و به‌نوعی در تمامی مراحل مداخله، انواع موضوعات کنش انسانی و برای انواع مخاطب خواص و عوام مورد توجه قرار گیرند.

دلالت هفتم: اهمیت خواص واسطه

یکی از راهبردهای اصلی جهت تأثیرگذاری بر رفتار عامه مردم، استفاده از ظرفیت خواص واسطه است. از آن‌جایی که تأثیر مستقیم خواص بر عوام اندک است، مهم‌ترین عامل تقویت این تأثیر، حضور و نقش‌آفرینی خواص واسطه مانند شاعران، مداحان، هنرپیشه‌ها، قهرمانان ورزشی و ... است. همان‌طور که خداوند برای هدایت مردم، در کنار بعثت انبیا و اولیای الهی به‌عنوان عالی‌ترین مرتبه خواص، پیامبران تبلیغی و پس از پیامبر خاتم، اولیای الهی و علمای ربانی را واسطه قرار داده است، در حکومت اسلامی نیز می‌بایست از ظرفیت خواص واسطه در راستای اصلاح و ارتقای فرهنگ مردم استفاده کرد. خواص واسطه را می‌بایست با خواص اصلی، یا

حاکمان جامعه، یا فرهنگ عمومی و یا توسط خود خواص واسطه مدیریت کرد و با تشویق، حمایت و تغذیه فکری آن‌ها، بستر را برای اثرگذاری مثبت آن‌ها بر عموم مردم فراهم کرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

خطمشی رفتاری به‌عنوان یکی از رویکردهای نوین در عرصه خطمشی‌گذاری عمومی با وجود هزینه کم، تاکنون اثربخشی و کارایی مناسبی در اعمال سیاست‌ها و تغییر رفتار عموم داشته است. از این‌رو، خطمشی‌گذاران در سراسر دنیا از این رویکرد جدید غفلت نکرده و با تأسیس مراکز تلنگر، در کنار ابزارهای سنتی از ابزارهای رفتاری نیز بهره برده‌اند. با این حال، به‌کارگیری این ابزارها همواره در میان اندیشمندان با چالش‌ها و انتقاداتی روبه‌رو بوده است. این پژوهش بر آن بود که با رجوع به اندیشه شهید مطهری به‌عنوان یک اندیشمند جامع اسلامی، وجوه مختلف این رویکرد را از منظر مبانی و ارزش‌های اسلامی ارزیابی کند و با روش دلالت‌پژوهی به ارائه آورده‌های دیدگاه اسلامی برای این حوزه بپردازد.

براساس یافته‌های پژوهش اختلاف رویکرد رفتاری و اسلامی ریشه در مبانی انسان‌شناسی و کنش‌شناسی دارد. برخلاف رویکرد رفتاری که انسان را موجودی مادی، بی‌اقتضا و شیء‌گونه می‌پندارد، مطابق دیدگاه اسلامی انسان اولاً موجودی چندساحتی (ساحت بینش، گرایش و کنش)، ثانیاً چندبعدی و ذومراتب (مرتبه جمادی، نباتی، حیوانی و ملکی) و ثالثاً جهت‌دار و دارای فطرت الهی است. ثمره این تفاوت نگاه‌ها، خود را در تحلیل و تغییر کنش افراد نمایان می‌کند؛ به‌نحوی که در نگاه اسلامی در ساحت تحلیل، افعال انسان و به‌تبع افراد جامعه، به حیث مراتب وجودی از یکدیگر تفکیک و در طیفی از خواص تا عوام با افعالی تدبیری تا التذادی تحلیل می‌شوند. در ساحت تجویز نیز رویکردی رشدمحور با عنایت به سه مؤلفه «جامعیت»، «تعادل» و «فعلیت تام» و راهبردی تربیتی با نگاه شکوفاسازی استعدادهای فطری درونی و تعمیق بینش مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در حالی که در نگاه رفتاری، میزان تأمل ذهنی و بهره‌گیری از عقلانیت ابزاری و سودانگار به‌عنوان ملاک دسته‌بندی افعال و افراد قرار می‌گیرد و افراد در طیفی از انسان‌های اقتصادی (عقلایی) یا عادی با رفتارهای منطقی یا غیرمنطقی (شامل عادت، احساسات و ...) تحلیل می‌شوند. در ساحت تجویز نیز تغییر رفتار با رویکردی صنعت‌گونه و با بی‌توجهی به ظرفیت‌های درونی و تعمیق بینشی صورت می‌گیرد. نکته مهم آن‌که با وجود اختلاف نگاه رفتاری و اسلامی در سطح تحلیل و رویکرد، به‌کارگیری سازوکارهای رفتاری در سطح ابزار و تکنیک در صورتی که در راستای رشد انسان باشد، با رویکردی تربیتی (به‌معنای استفاده از آن‌ها جهت تسهیل کنش و اعداد شرایط خارجی در کنار سازوکارهای تربیتی که عمدتاً به تغییر از درون و تعمیق بینش اهتمام دارند) پیاده شود، با پرورش مراتب عالی انسانی (شامل

تقویت عقل‌واراده و به تبع صدور افعال تدبیری عالی) همراه باشد و از حدود شرعی نیز تجاوز نکند، مورد تأیید اسلام است.

از دیگر نتایج پژوهش ارائه منطقی تحلیلی برای به کارگیری به جا و متناسب سازوکارهای رفتاری در شرایط مختلف بود. مطابق این منطق، به کارگیری سازوکارهای رفتاری در هر مداخله تغییر رفتار مستلزم تعیین موضع نسبت به چهار معیار مسیر تربیتی، سنخ مخاطب، موضوع کنش و مراحل مداخله است. براساس دیدگاه شهید مطهری، سازوکارهای رفتاری را عمدتاً در راستای تسهیل کنش، برای عامه مردم، ناظر به موضوعات عقل معاش و واجبات توصلی و در مراحل ابتدایی مداخله می‌توان به کار گرفت.

نهایتاً در مقام جمع‌بندی، به صورت مقایسه‌ای ابعاد مختلف نگاه رفتاری و اسلامی در جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۲. مقایسه ابعاد رویکرد رفتاری و اسلامی در تغییر رفتار

نگاه معیار	رفتاری			اسلامی
راهبرد تغییر رفتار	تلنگر	تلنگر پلاس	تقویت	تربیت
انسان‌شناسی	انسان مادی تک‌بعدی	انسان مادی تک‌بعدی	انسان مادی تک‌بعدی	انسان چندساختی و ذومراتب
کنش‌شناسی	تحلیل مبتنی بر سیستم یک و دو ذهن (با تأکید بر فعال کردن سیستم یک)	تحلیل مبتنی بر سیستم یک و دو ذهن (با تأکید بر استفاده از سیستم یک برای تقویت سیستم دو)	تحلیل مبتنی بر سیستم یک و دو ذهن (با تأکید بر تقویت سیستم دو)	تحلیل مبتنی بر بینش و گرایش (با تأکید بر تقویت توانان عقل‌واراده)
هدف مداخله	رفتار فرد	رفتار فرد	شایستگی فرد	استعدادهای درونی
پارادایم روانشناختی	استفاده از میانبرهای ذهنی و سوگیری‌های شناخته‌شده (H&B)	استفاده از میانبرهای ذهنی و سوگیری‌های شناخته‌شده (H&B)	به کارگیری میانبرهای ذهنی ساده (SH)	تسهیل و تقویت عقلانیت
راهبرد	تمرکز بر موانع شناختی و محدودیت‌های انگیزشی به همراه تغییر در معماری خارجی انتخاب	تمرکز بر موانع شناختی و محدودیت‌های انگیزشی به همراه تغییر در معماری خارجی انتخاب	پرورش و تقویت شایستگی از طریق تغییر مهارت‌ها، دانش، ابزارهای تصمیم‌گیری یا محیط خارجی	پرورش استعدادها درونی از طریق تعمیق بینش و تسهیل کنش و چاشنی تحول گرایش

نگاه معیار	رفتاری			اسلامی
سازوکارها	گزینه‌های پیش‌فرض، برجسته‌سازی، ابزار تعهد و...	تلنگرهایی مانند گزینه پیش‌فرض یا برجسته‌سازی با عناصر مثبتی همچون سازوکارهای تصمیم‌گیری فعال که منجر به تفکر انعکاسی می‌شود.	تلنگرهای آموزشی، درخت تصمیم‌گیری سریع و به‌صرفه، قواعد سریع، مهارت‌های افزایش فراوانی، مقاصد اجرایی	سازوکارهای تربیتی اعم از متقاعدسازی منطقی، تسهیل و تقویت عقلانیت، آموزش، به‌کارگیری مشوق‌ها، مدیریت احساسات، الگوسازی و ...
مسیر اثرگذاری	عوامل بیرونی	عوامل بیرونی	عوامل درونی	توجه توأمان به عوامل بیرونی و درونی با تأکید بر عوامل درونی
میزان خودمختاری	فقدان خودمختاری و استقلال	خودمختاری با وجود عناصر تلنگر مثبت به وجود می‌آید	کاملاً خودمختار	حرکت از وابستگی به خودمختاری
تداوم	هنگامی که مداخله از میان می‌رود، رفتار به حالت قبلی خود بازمی‌گردد.	اثرات پایدار	اثرات ضمنی بایستی یک‌بار به طور موفقیت‌آمیزی ادامه یابد، زمانی که مداخله حذف شده است.	اثرات پایدار در بلندمدت اثرات ناپایدار در کوتاه‌مدت
مخاطب تغییر رفتار	غالباً انسان‌های عادی و عوام جامعه	غالباً انسان‌های عادی و عوام جامعه	غالباً انسان‌های عادی و عوام جامعه	متناسب با خواص و عوام
موضوع رفتار	رفتارهای ناظر به عقل معاش	رفتارهای ناظر به عقل معاش	رفتارهای ناظر به عقل معاش	رفتارهای ناظر به عقل معاش و عقل معاد

منبع: برگرفته از (Banerjee & John, 2020: 27) با تغییر و اضافات

پیشنهادهایی برای خط‌مشی‌گذاران

مبتنی بر یافته‌های پژوهش، در حکومت اسلامی سازوکارهای رفتاری از دو حیث «تسهیلی» و «تبلیغی» برای حل مسائل عمومی کاربرد دارند:

۱. جنبه تسهیلی: گاهی افراد نسبت به ضرورت انجام یک رفتار بینش کافی دارند، اما به علل مختلفی از جمله غفلت، فراموشی، ضعف اراده، فشار اجتماع و ... قادر به انجام آن رفتار نیستند و دچار شکاف نظر- عمل می‌شوند. در این شرایط وظیفه حکومت اسلامی بسترسازی و تسهیل شرایط انجام رفتارهای مطلوب از طریق مهیاسازی محیط و ساختارها و در نظر گرفتن اصل تحول‌گرایش است. حکومت اسلامی در راستای این بسترسازی که به‌صورت ایجابی یا سلبی انجام می‌شود، باید «شیب

اجتماعی» را به گونه‌ای قرار دهد که از طرفی سوق به تعالی و رفتار مطلوب تسهیل شود و از طرفی دیگر میل به رفتارهای نامطلوب نیز سخت و هزینه‌بر شود (باقری‌فرد و همکاران، ۱۳۹۴). در این جهت سازوکارهای مختلفی در خود دین تعبیه شده است. برای مثال جهت افزایش ازدواج و نیز کاهش طلاق در اسلام از دو سازوکار «ساده‌سازی» و «دشوارسازی» استفاده شده است؛ به این نحو که با عنایت به ابزار دشوارسازی برای طلاق شرایط و مقرراتی، مثل لزوم حضور عدلین، قرار داده شده است که طبعاً موجب تأخیر افتادن طلاق و غالباً انصراف از طلاق می‌شود. از سویی دیگر شرایط عقد ازدواج نیز ساده شده است و مشروط به حضور عدلین و رفع عادت ماهیانه زن نیست. در کنار سازوکارهای دینی، سازوکارهای رفتاری نیز می‌توانند خط‌مشی‌گذاران را در تسهیل شرایط محیطی و اجتماعی و غلبه بر موانع خارجی به واسطه ابزارهایی چون یادآورها، گزینه‌های پیش‌فرض، برجسته‌سازی، دسترس‌پذیر کردن، ساده‌سازی، هنجارهای اجتماعی و ... یاری کنند.

۲. **جنبه اقناعی:** تعمیق بینش و نیز پذیرش یک تفکر، سیاست و قانون در میان آحاد جامعه مستلزم وجود محتوایی صحیح و ترویج جذاب آن در راستای تحول گرایش است. در جهت ترویجی و اقناع افکار عمومی، حکومت اسلامی می‌تواند از سازوکارهای رفتاری به مثابه تکنیک‌های بازاریابی در کنار روش‌های تبلیغی استفاده کند. در این راستا سازوکارهایی همچون اثر پیام‌رسان، برجسته‌سازی، جذاب‌سازی و ساده‌سازی پیام، چارچوب‌بندی و ... قابل توجه هستند.

در انتها موضوعات زیر برای انجام پژوهش‌هایی در آینده پیشنهاد می‌شود:

۱. دلالت‌پژوهی ناظر به حوزه خط‌مشی رفتاری از منظر سایر اندیشمندان اسلامی (علامه طباطبایی، آیت‌الله خامنه‌ای، شهید صدر، امام خمینی و ...)
۲. بررسی راهکارهای جبهه باطل (شیطان، فرعون و ...) جهت تغییر رفتار عموم
۳. بررسی رویکرد و سازوکارهای تغییر رفتار عموم در سیره حکومتی حضرت امیرالمؤمنین (ع)
۴. بررسی منطق تغییر اجتماعی امام حسین (ع) در قیام عاشورا
۵. بررسی دلالت‌های نظریه اعتبارات علامه طباطبایی (رض) برای تحلیل و تغییر رفتار عموم در حوزه خط‌مشی رفتاری

مآخذ

- نهج البلاغه. امام علی (علیه السلام)
- باقری چوکامی، سیامک، یوسفی، جعفر (۱۳۹۱). مؤلفه‌های نرم‌افزارانه مدیریت تغییرات اجتماعی در قرآن کریم. *مطالعات قدرت نرم*، سال ۷، شماره ۲، ۲۷-۴۴.
- باقری‌فرد، محمدحسین، توکلی، عبدالله، الوانی، سیدمهدی (۱۳۹۴). سیاست‌گذاری فرهنگی در دولت دینی. *حکومت اسلامی*، سال ۲۰، شماره ۷۵، ۱۷۳-۲۰۶.
- پیغامی، عادل، محبی، محمدتقی، خاکی، محسن (۱۳۹۲). *تصمیم‌گیری انسان اقتصادی از منظر مکتب اقتصاد رفتاری (دلالت‌هایی برای اقتصاد اسلامی)*. پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).
- تیلر، ریچارد، سانستین، کاس (۱۳۹۸). *سقلمه: بهبود تصمیمات درباره تندرستی، ثروت و خوشبختی*. ترجمه مهری مدآبادی. تهران: هورمزد.
- چیت‌سازیان، علیرضا، نوروزی، میکائیل (۱۴۰۱). طراحی مدل ابزارهای تغییر رفتار عموم در خط‌مشی رفتاری مبتنی بر اندیشه شهید مطهری (ره). *مدیریت دولتی*، سال ۱۴، شماره ۳، ۳۸۸-۴۲۳.
- دادگر، یدالله (۱۳۹۹). *اقتصاد رفتاری: گرایش‌های تکاملی در علم جامع‌الاطراف*. تهران: نور علم.
- دائمی‌فرد، حسن (۱۳۹۵). روش‌شناسی مطالعات دلالت‌پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا. *روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۲۲، شماره ۸۶، ۷-۳۹.
- رنانی، محسن، سرمدی، حامد، شیخ‌انصاری، مجید (۱۳۹۵). نقد عقلانیت کلاسیک؛ رویکرد عقلانیت محدود (مرزبندی‌شده) سایمون. *بررسی مسائل اقتصاد ایران*، سال ۳، شماره ۲، ۷۱-۹۳.
- روگری، کای (۱۴۰۰). *خط‌مشی‌گذاری رفتاری: بینش‌های رفتاری در خط‌مشی‌گذاری عمومی (مفاهیم و کاربردها)*. ترجمه علیرضا چیت‌سازیان، میکائیل نوروزی، و مهدی اکبری. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- سیاهکارزاده، محمدسجاد، خادم‌علیزاده، امیر (۱۳۹۵). *تورش‌های رفتاری در مسائل اقتصادی از منظر قرآن کریم*. پژوهش دینی، سال ۱۶، شماره ۳۳، ۸۸-۱۱۸.
- عبداللهی، محمدحسین، زارع، حسین (۱۳۹۹). *روان‌شناسی شناختی*. تهران: سمت و شورای عالی انقلاب فرهنگی.

عسگری، حشمت‌الله، ابراهیمی، سید احمد (۱۳۹۹). واکاوی اقتصاد رفتاری در قرآن. *اقتصاد اسلامی*، سال ۲۰، شماره ۸، ۲۵-۵۰.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی* (جلد ۱). تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *فطرت*. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار استاد شهید مطهری* (جلدهای ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۳، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۳۰). تهران: انتشارات صدرا نسخه الکترونیکی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *کلیات علوم اسلامی* (جلد ۳). تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۳). *یادداشت‌های استاد مطهری* (جلد ۱۳). تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۸). *فطرت و تربیت*. تهران: صدرا.

نفیسی، علیرضا (۱۳۹۵). *درآمدی بر سیاست‌های تغییر رفتار*. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

Abdollahi, M.H., & Zare, H. (2020). *Cognitive Psychology*. Tehran: SAMT Publications and Supreme Council of the Cultural Revolution. (in Persian)

Al-Kulayni, M. ibn Ya'qub (1984). *Al-Kafi*. Vol. 1. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah. (in Persian)

Asgari, H., & Ebrahimi, S.A. (2020). Analysis of Behavioral Economics in the Quran. *Islamic Economics*, 20(8), 25-50. (in Persian)

Bagheri Choukani, S., & Yousefi, J. (2012). Software Components of Social Change Management in the Holy Quran. *Soft Power Studies*, 7(2), 27-44. (in Persian)

Bagherifard, M.H., Tavakoli, A., & Alvani, S.M. (2015). Cultural Policy-Making in a Religious Government. *Islamic Government*, 20(75), 173-206. (in Persian)

Banerjee, S., & John, P. (2020). *Nudge plus: incorporating reflection into behavioural public policy* (Working Paper 332). Grantham Research Institute on Climate Change and the Environment, London School of Economics and Political Science.

Behavioral Insights Unit. (2021). *Behavioural insights in Ontario*. London.

Chitsazian, A., & Norouzi, M. (2022). Designing a Model of Public Behavior Change Tools in Behavioral Policy Based on the Thought of Martyr Motahhari. *Public Administration*, 14(3), 388-423. <https://doi.org/10.22059/jipa.2022.333759.3053> (in Persian)

Conly, S. (2013). *Against autonomy: Justifying coercive paternalism*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Dadgar, Y. (2020). *Behavioral Economics: An Evolutionary Approach in Comprehensive Science*. Tehran: Noor Elm. (in Persian)
- Danaeefard, H. (2016). Methodology of Implication Studies in Social and Human Sciences: Foundations, Definitions, Importance, Approaches, and Implementation Steps. *Human Sciences Methodology*, 22(86), 7–39. (in Persian)
- Dolan, P., Hallsworth, M., Halpern, D., King, D., & Vlaev, I. (2010). *MINDSPACE: Influencing behaviour through public policy*. Cabinet Office, Institute for Government.
- Galizzi, M. M. (2014). What is really behavioral in behavioral health policy? And does it work? *Applied Economic Perspectives and Policy*, 36(1), 25–60.
- Galizzi, M. M. (2017). Behavioral aspects of policy formulation: Experiments, behavioral insights, nudges. In Howlett, M., Mukherjee, I., & Fraser, S. (Eds.), *Handbook of Policy Formulation* (pp. 227–246). Cheltenham, UK: Edward Elgar. <https://doi.org/10.4337/9781784719364>
- Grüne-Yanoff, T., & Hertwig, R. (2016). Nudge versus boost: How coherent are policy and theory? *Minds & Machines*, 26(1–2), 149–183. <https://doi.org/10.1007/s11023-015-9367-9>
- Hansen, P. G., & Jespersen, A. M. (2013). Nudge and the manipulation of choice: A framework for the responsible use of the nudge approach. *European Journal of Risk Regulation*, 4(1), 3–28. <https://doi.org/10.1017/S1867299X00002762>
- Huang, P. H. (2018). Boost: Improving mindfulness, thinking, and diversity. *William & Mary Business Law Review*, 10(1), 139. <https://scholarship.law.wm.edu/wmblr/vol10/iss1/4>
- John, P. (2018). *How far to nudge? Assessing behavioural public policy*. Cheltenham, UK: Edward Elgar Publishing.
- John, P., & Stoker, G. (2019). Rethinking the role of experts and expertise in behavioural public policy. *Policy & Politics*, 47(2). <https://doi.org/10.1332/030557319X15526371698257>
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, fast and slow*. New York: Farrar, Straus and Giroux.
- Motahhari, M. (2005). *Collected Works of Martyr Professor Motahhari*. Vols. 1, 2, 3, 5, 6, 13, 15, 16, 17, 21, 22, 23, 25, 30. Tehran: Sadra Publications. (in Persian)
- Motahhari, M. (2014). *Notes of Professor Motahhari*. Vol. 13. Tehran: Sadra Publications. (in Persian)
- Nagel, S. S. (Ed.). (1994). *Encyclopedia of policy studies* (2nd ed.). New York: Dekker.
- Nahj al-Balagha. Imam Ali (peace be upon him).

- OECD. (2017). *Behavioural insights and public policy: Lessons from around the world*. Paris: OECD Publishing.
- OECD. (2019). *OECD behavioural insights toolkit and ethical framework*. Paris: OECD Publishing.
- Oliver, A. J. (2017). *The origins of behavioural public policy*. New York: Cambridge University Press.
- Palumbo, D. J. (1981). The state of policy studies research and the policy of the new policy studies review. *Review of Policy Research*, 1(1), 5–10. <https://doi.org/10.1111/j.1541-1338.1981.tb00372.x>
- Peyghami, A., Mohibi, M.T., & Khaki, M. (2013). Economic Man's Decision-Making from the Perspective of Behavioral Economics School (Implications for Islamic Economics). *Master's Thesis*, Imam Sadiq University. (in Persian)
- Renani, M., Sarmadi, H., & Sheikh Ansari, M. (2016). Critique of Classical Rationality; Simon's Bounded Rationality Approach. *Iranian Economic Issues Review*, 3(2), 71–93. (in Persian)
- Ruggeri, K. (2021). *Behavioral Policy-Making: Behavioral Insights in Public Policy (Concepts and Applications)*. Translated by Chitsazian, A., Norouzi, M., & Akbari, M. Tehran: Imam Sadiq University. (in Persian)
- Ruggeri, K. (Ed.). (2019). *Behavioral insights for public policy: Concepts and cases*. London: Routledge.
- Schmidt, A. T., & Engelen, B. (2020). The ethics of nudging: An overview. *Philosophy Compass*, 15, e12658. <https://doi.org/10.1111/phc3.12658>
- Schneider, A., & Ingram, H. (1990). Behavioral assumptions of policy tools. *The Journal of Politics*, 52(2), 510–529.
- Siahkarzadeh, M.S., & Khadem Alizadeh, A. (2016). Behavioral Biases in Economic Issues from the Perspective of the Holy Quran. *Religious Research*, 33, 88–118. (in Persian)
- Smith, K. B., & Larimer, C. W. (2009). *The public policy theory primer* (2nd ed.). Boulder, CO: Westview Press.
- Sunstein, C. R. (2013). *Simpler: The future of government*. New York: Simon and Schuster.
- Sunstein, C. R. (2015). Nudging and choice architecture: Ethical considerations. *Yale Journal on Regulation*, Forthcoming. <https://ssrn.com/abstract=2551264>
- Thaler, R. H., & Sunstein, C. R. (2008). *Nudge: Improving decisions about health, wealth, and happiness*. London: Yale University Press. <http://www.loc.gov/catdir/enhancements/fy0833/2007047528-b.html>

Thaler, R.H., & Sunstein, C.R. (2019). *Nudge: Improving Decisions about Health, Wealth, and Happiness* (M. Madabadi, Trans.). Tehran: Hormozd Publishing. (in Persian).

